

نگاهی سازه‌انگارانه به روابط جمهوری اسلامی ایران با آمریکای لاتین

(مطالعه موردی ونزوئلا)

سید امیر نیاکوئی

استادیار علوم سیاسی در دانشگاه گیلان

مصطفی کرمی

دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل دانشگاه گیلان

چکیده:

رابطه ایران با کشورهای آمریکای لاتین اگر چه تاریخی نسبتاً طولانی دارد، اما به دلایل سیاسی، اقتصادی و ژئوپلیتیک در مجموع محدود بوده و جز در برهه‌های زمانی گذرا و تنها با معدودی از کشورها، شکوفایی و گستردگی را به همراه نداشته است. با این حال، از سال 2005 و با پیروزی محمود احمدی‌نژاد در انتخابات ریاست جمهوری ایران و مقارن این تاریخ، پیروزی چپ-گرایی جدید در تعدادی از کشورهای این منطقه به ویژه در ونزوئلا، دوره‌ای از گسترش روابط سیاسی بین ایران و این کشورها رقم خورد. این نوشتار درصدد است از منظری سازه‌انگارانه به واکاوی و شناسایی دلایل این گسترش روابط بپردازد. بر اساس این رویکرد، درک متقابل از هویت مشترک و محورهایی چون ضدیت با نظام سلطه، نفی کاپیتالیسم و امپریالیسم، زمینه‌های استعماری و جهان‌سوم‌گرایی عناصر مشترک هویتی بوده‌اند که این کشورها را به سمت ارتقاء روابط دو جانبه و همکاری‌های گسترده دست کم در حوزه‌های سیاسی سوق داده‌اند.

واژه های کلیدی: ایران، آمریکای لاتین، سازه‌نگاری، هویت، جهان‌سوم‌گرایی، ونزوئلا

مقدمه

روابط جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آمریکای لاتین هر چند تقریباً از آغاز قرن بیستم شروع شد، اما همیشه محدود باقی ماند به طوری که برای چندین دهه عمدتاً این روابط در سطح نه‌چندان گسترده‌ای از مبادلات اقتصادی خلاصه می‌شد. تنها با وقوع انقلاب اسلامی بود که توسعه روابط با برخی از کشورهای این منطقه به طور محسوسی مورد توجه قرار گرفت و آنها ضمن استقبال از پیروزی انقلاب اسلامی، آمادگی ارتقاء روابط فیمابین را مطرح نمودند. در این میان، به دلیل برخی مواضع مشترک و یا نیازهای اقتصادی، توسعه روابط با برخی از کشورهای این منطقه در دستور کار سیاست خارجی ایران قرار گرفت. در دوره پس از جنگ تحمیلی، به دلیل وقوع برخی مشکلات و تغییر سیاست‌ها در ایران و دگرگونی‌های سیاسی در منطقه آمریکای لاتین و همچنین تحولات نظام بین‌الملل، سطح روابط میان کشورهای این منطقه و جمهوری اسلامی ایران همچنان محدود باقی ماند. تحول مهم در روابط میان جمهوری اسلامی ایران با کشورهای منطقه با ریاست جمهوری محمود احمدی‌نژاد (1384-1392) و تقریباً مقارن با پیروزی برخی از احزاب سیاسی چپ‌گرا در تعدادی از کشورهای این منطقه در دهه‌ی اول قرن بیست و یکم آغاز شد که به دوره‌ای از همکاری و ارتقاء روابط میان برخی از کشورهای این منطقه و جمهوری اسلامی ایران انجامید. برای فهم این توسعه روابط باید به تغییر تفسیرهای هویتی و دگرگونی در ماهیت دولت‌های مستقر و نوع نگاه آنها به برخی از تحولات، هنجارها و

فرآیندهای ملی و بین‌المللی پرداخت. از این رو، این پژوهش در صدد است با بهره‌گیری از رویکردی سازه‌انگارانه، فهمی مناسب از روابط میان کشورهای آمریکای لاتین و جمهوری اسلامی ایران در مقطع مورد اشاره ارائه بدهد. از این رو این پرسش مطرح می‌شود که: توسعه روابط میان جمهوری اسلامی ایران و کشورهایمانند ونزوئلا، بولیوی و اکوادور بین سال‌های 2005 تا 2013، متأثر از چه عواملی بوده و چگونه می‌توان این گسترش روابط را تبیین نمود؟ در پاسخ به این پرسش، این فرضیه مطرح می‌شود که در خصوص گسترش روابط میان جمهوری اسلامی ایران و تعدادی از کشورهای این منطقه از جمله ونزوئلا، بیش از هر چیز باید به زمینه‌های هنجاری و هویتی دگرگون شده در دولت‌های موجود در این مقطع توجه نمود و با رویکردی سازه‌انگارانه که دلالت‌های هویتی در سطح ملی و بین‌المللی را در کانون توجه قرار می‌دهد، به فهمی مبتنی بر واقعیت از روابط متقابل و دلایل ارتقاء این مناسبات دست یافت. در خصوص رابطه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین در دوران محمود احمدی‌نژاد برخی مقالات نگاشته شده که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره داشت:

1. «تحلیل نظریات روابط دوجانبه ایران و آمریکای لاتین»¹ این مقاله از سویی در صدد نشان دادن اهمیت و جایگاه کشورهای منطقه‌ی آمریکای لاتین در نظام جدید است و از سویی دیگر می‌کوشد که با واکاوی نظریه‌های جایگاه تقارنی، نظریه‌ی فرصت‌جایی، نظریه‌ی فرصت‌ها و چالش‌ها، و نظریه‌ی ائتلاف انقلابی به بررسی رابطه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این منطقه بپردازد.

2. «گفتمان عدالت و همسویی سیاست خارجی ج.ا.ا. (دولت نهم) با کشورهای آمریکای لاتین»²، نویسنده این مقاله در صدد برآمده با طرح ویژگی‌های سیاست خارجی دولت نهم در آمریکای لاتین به ویژه با محور قراردادن مفهوم عدالت و تفسیر و تلقی دو طرف از آن، دلایل همسویی جهت‌گیری سیاست خارجی کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین با دولت نهم را نشان می‌دهد.

3. «جایگاه جدید آمریکای لاتین در سیاست خارجی ایران»³، نویسنده این مقاله با طرح این پرسش که رابطه‌ی نزدیک سیاسی و اقتصادی جمهوری اسلامی ایران و کشورهای آمریکای لاتین پس از پیروزی احمدی‌نژاد تا چه موقع می‌تواند ادامه یابد، از منظر واقع‌گرایانه به بررسی این روابط پرداخته و بر این نظر است که تا زمانی که ایران نیاز به یک نیروی متوازن‌کننده در مقابل سیاست‌های آمریکای داشته باشد، ایران به این رابطه ادامه خواهد داد.

اگرچه آثار فوق بینش‌هایی را از علل گسترش روابط ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین ارائه می‌دهد، اما کمتر از چهارچوب‌های نظری بهره گرفته‌اند و مطالعات موردی در آنها کمتر به چشم می‌خورد. نوشتار حاضر از این جهت اهمیت دارد که از یک چارچوب مشخص نظری یعنی سازه‌انگاری برای بررسی روابط دولت‌های نهم و دهم در ایران با کشورهای آمریکای لاتین و به ویژه ونزوئلا که بالاترین سطح روابط سیاسی را در منطقه با ایران داشته، بهره می‌گیرد. در ضمن از منظر این نظریه، به طرح و تعریف شاخص‌های هویتی دولت نهم و دهم و ونزوئلای دوره‌ی چاوز پرداخته می‌شود. در این بخش ابتدا به برخی از ویژگی‌های هویتی کشورهای این منطقه و دولت جمهوری اسلامی ایران پرداخته می‌شود و سپس هنجارهای مشترک هویتی آنها مورد توجه قرار می‌گیرد.

1. چهارچوب نظری

برای فهم گسترش روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین به ویژه ونزوئلا دوره‌ی چاوز می‌توان از رویکردهای نظری مختلفی با توجه به ملاحظات و اولویت‌های مورد نظر نویسندگان و همچنین استناد به برخی واقعیت‌ها و نشانه‌های ملی و بین‌المللی بهره گرفت. با این حال، این پژوهش، مبنای نظری فهم چنین روابطی را برداشتی سازه‌انگارانه از مقتضیات، ویژگی‌ها و ادراکات طرفین از هویت ملی و ساختارهای بین‌المللی قلمداد می‌کند. اثبات این مدعا نیازمند تاکید بر عناصر مقوم و موثر بر توسعه روابط ایران و کشورهای آمریکای لاتین در قریب به یک دهه‌ی اخیر است. بدین منظور پیش از ورود به مباحث اصلی لازم است پایه‌های نظری بحث به دقت ترسیم شود.

¹ ضیائی، محمدعلی، «تحلیل نظریات روابط دوجانبه ایران و آمریکای لاتین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره 2، تابستان 1387.

² مرادی‌فر، علی اصغر، «گفتمان سیاست خارجی ج.ا.ا. (دولت نهم) با کشورهای آمریکای لاتین»، فصلنامه سیاست خارجی، سال بیست و دوم، شماره 2، تابستان 1387.

³ Saideh, lotfian, "The New Role of Latin America in Irans Foreign policy", IRANIAN REVIEW of Foreign Affairs, vol.1, no.3, fall 2010.

«سازهانگاری با نفی برداشت‌های خردگرایانه، نئورالیسم و تئولیرالیسم، دیدگاهی منطقی و اجتماعی به سیاست‌های جهانی ارائه می‌دهد که بر اهمیت ساختارهای هنجاری، مادی و نقش هویت در ساخت منافع، کنش‌ها و تکوین متقابل ساختار و کارگزار تأکید می‌کند» (عسگرخانی و منصوره مقدم، 195:1389). به عبارت دیگر، «این نظریه تصور کشورها به عنوان کنشگران ذره‌ای خودپرست¹ که منافع‌شان پیش از تعامل اجتماعی بین‌المللی شکل گرفته را نمی‌پذیرد. سازهانگاری از طریق ارائه یک برداشت سیاست هویت تلاش می‌کند چگونگی نقش و تاثیرات اجتماعات بین‌الذهانی در سیاست جهانی و سیاست خارجی را توضیح دهد. شناخت چگونگی شکل‌گیری هویت و منافع و نوع هنجارها و رویه‌ها و قوام بخشی متقابل آنها، مهمترین اهداف برنامه پژوهشی سازهانگاران است. منظور کردن سیاست هویت به معنای قائل شدن تفاوت و تمایز میان کشورهای مختلف از طریق اذعان به نقش سازنده فرهنگ به مثابه یک نظام معانی بین‌الذهانی در شکل‌گیری و تکوین هویت و منافع کشورها است» (دهقانی فیروزآبادی، 112:1386). بنابراین، در سیاست خارجی کشور، هنجارهای داخلی و بین‌المللی که بازیگر آنها را در خود درونی کرده است به عنوان یک متغیر مستقل در رفتار آنها تاثیر جدی دارد (مشیرزاده، 13:1383). سازهانگاری به سه نوع مختلف سطح کلان، سطح خرد و کل‌گرا تقسیم می‌شوند، با این حال هر سه رویکرد فوق در سه گزاره و فرض بنیادین زیر مشترک هستند: 1. اهمیت ساختارهای هنجاری یا انگاره‌ها و ساختارهای مادی؛ در این مورد سازهانگاران بر این اعتقادند که نظام‌های معنایی تعریف می‌کنند که چگونه کنشگران، محیط مادی خود را تفسیر می‌کنند؛ 2. هویت‌ها به منافع و کنش‌ها شکل می‌دهند، این مفروضه در مقابل مفروضه اصلی نئورالیست‌ها و تئولیرال‌ها قرار می‌گیرد که اعتقاد دارند، هویت و منافع دولت‌ها، قبل از تعاملات اجتماعی وجود داشته‌اند؛ 3. کارگزار و ساختار به طور متقابل به همدیگر قوام می‌بخشند» (Reus-smit, 1998: 212-213). به طور کلی برای فهم سازهانگاران پدیده‌های اجتماعی باید اصول محوری این رویکرد مورد توجه قرار گیرند.

1-1. اهمیت هنجارها

یکی از عناصر پایه‌ای در فهم سازهانگاران از روابط بین‌الملل و سیاست خارجی کشورها، هنجارها و ارزش‌های بین‌المللی و ملی است. از این رو، در این رویکرد گفته می‌شود: «ساختارهای هنجاری یا فکری دست کم به همان اندازه ساختارهای مادی که خردگرایان و مارکسیست‌ها بر آن تأکید می‌کنند، در شکل‌دهی به سیاست خارجی کشورها موثر و مقوم هستند. نظام باورها و ارزش‌های مشترک سرشتی ساختاری دارند و بر کنش و رفتار سیاست خارجی کشورها تاثیر می‌گذارند» (دهقانی فیروزآبادی، 112:1386). آنچه که این هنجارها و ارزش‌ها را در تعیین و تاثیر بر رفتار واحدهای بین‌المللی واجد اهمیت می‌کند در دو بعد قابل بررسی است، یکی اینکه نظام‌های معنا تعریف و تعیین می‌کنند که کشورها چگونه محیط مادی خود را تفسیر می‌نمایند. بر این اساس منابع مادی و توانایی‌های کشورهای کنش و اقدام آنها را بر می‌انگیزد نیز در چارچوب ساختار دانش و معرفت مشترکی معنا می‌یابد که کشورها در آن قرار دارند. دوم، اینکه ساختارهای هنجاری به هویت‌های اجتماعی بازیگران بین‌المللی در نظام بین‌الملل شکل می‌دهند. هنجارها و نظام‌های معانی نهادینه شده در سطح نظام بین‌المللی و جامعه داخلی، هویت‌های اجتماعی کشورها را تعیین و تعریف می‌کنند که خود، منافع آنها را قوام می‌بخشد و به کنش‌های آنان شکل می‌دهد. کشورها از طریق شرکت در این مفاهیم و معانی بین‌الذهانی مشترک، هویت‌های خود یعنی ادراکات و انتظارات نسبتاً پایدار و یک نقش خاص در خصوص خود را کسب می‌کنند (دهقانی فیروزآبادی، 113:1386).

از دید سازهانگاران، هنجارها، کنش‌های کنشگران را هدایت می‌کنند، در نتیجه کنشگر از دید آنها انسان اجتماعی و ایفا کننده نقش است و نه انسان اقتصادی. از این منظر تصمیم‌گیرندگان بر اساس هنجارها و قواعد که خود مبتنی بر پیشینه‌ای از عوامل ذهنی، تجربه‌ی تاریخی، فرهنگی و حضور در نهادهاست، تصمیم‌گیری می‌کنند. این هنجارها هستند که رفتار مناسب را تعیین و در نتیجه کنشگران بر اساس «منطق زیبنده‌گی یا تناسب»² عمل می‌کنند (هادیان، 931:1382-930). از این منظر هنجارها تابع منافع کنشگران نیستند، بلکه به این منافع شکل می‌دهند. به علاوه تاثیر آنها صرفاً در حد تهدید یا تشویق کنش (تاثیری تنظیم‌کننده)، نیست، بلکه تاثیری تکوینی³ دارند، یعنی اهداف کنشگران را مشروعیت می‌بخشند و در نتیجه آنها را تعریف می‌کنند (هادیان، 931:1382).

¹. Atomistic egosts

². Logic of Appropriateness

³. Constitutive

2-1. هویت

مسئله هویت و آثار آن در ساخت منافع نیز از جمله موضوعات مورد تاکید سازه‌انگاران است. از این منظر «سازه‌انگاری با تعاملی و رابطه‌ای دانستن هویت معتقد است، هویت هم زمان از طریق ساختارهای مادی و معنایی در محیط داخلی و خارجی بر ساخته می‌شود. هر دولتی هویتی را برای خود در تعامل با دیگر دولت‌ها تعریف می‌کند یا این هویت را به او نسبت می‌دهند. منافع ملی نیز بر این اساس معطوف به نحوه‌ی تعریف هر واحد سیاسی از خود است که سیاست خارجی آن کشور را شکل می‌دهند (پوراحمدی و موسوی‌نیا، 1385: 42). بنابراین، «هر هویت خاصی که یک کشور انتخاب می‌کند، یک نقش معینی را ایجاد می‌کند که خود منافع خاصی را در بر دارد و منافع دیگری را نیز مستثناء می‌سازد. خود نقش‌ها، منافع و کنش‌هایی که این نقش ایجاد می‌کند، به وسیله‌ی هنجارها و ساختارهای بین‌ذهنی معنا که در سطح نظام بین‌الملل و جامعه داخلی حاکمند تعیین می‌شوند» (دهقانی فیروزآبادی، 1386: 117). «ونت توضیح می‌دهد که چگونه «خود» بر اساس برداشتی که از وضعیت دارد، نشانه‌ای برای دیگر می‌فرستد و «دیگری» این نشانه را بر مبنای برداشت خودش از وضعیت تفسیر می‌کند و پاسخ می‌دهد. در این تعامل است که هویت خود و دیگری به عنوان دوست یا دشمن یا رقیب شکل می‌گیرد» (Wendt, 1999: 30-31). در واقع، کنشگران با مشارکت در معانی جمعی، هویت کسب می‌کنند و این هویت به عنوان خصوصیت کنشگران بین‌المللی، گرایش‌های انگیزشی و رفتاری آنها را به وجود می‌آورد. به بیان دیگر، این هویت‌های متفاوت و متحول‌اند که به منافع و رفتارهای کنشگران شکل می‌دهند» (مشیرزاده، 1391: 333-332). در واقع هویت‌های اجتماعی، برداشت‌های خاصی از خود را در رابطه با سایر کنشگران نشان می‌دهند و از این طریق منافع خاصی را تولید می‌کنند و به تصمیمات سیاستگذاری شکل می‌دهند. اینکه «خود» را دوست، رقیب یا دشمن «دیگری» بداند تفاوت زیادی در تعامل میان آنها ایجاد خواهد کرد (مشیرزاده، 1391: 332).

بدین ترتیب، مسئله هویت در فهم سازه‌انگاران در تعیین خط مشی‌ها و کنش‌های دولت‌ها در عرصه‌ی داخلی و خارجی اهمیت اساسی دارد. چرا که هویت‌ها در هر جامعه‌ای سه کاربده‌ی ضروری دارند: 1. هویت‌ها به خودتان و دیگران می‌گویند که شما کیستید و به شما می‌گویند که دیگران کیستند؛ 2. هویت‌ها وقتی به شما می‌گویند که کیستید قویاً دلالت بر مجموعه‌ی خاصی از منافع و ترجیحات در ارتباط با گزینه‌های اقدام در حوزه‌های خاص و در ارتباط با کنشگران خاص دارند؛ 3. هویت هر دولت تلویحاً گویای ترجیحات و کنش‌های بعدی آن دولت است. هر دولت بر اساس هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد، آنها را می‌شناسد و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره‌اش هویت خودش را بازتولید می‌کند» (هویف، 1386: 455). در فرایند هویت‌سازی، علاوه بر متغیرهای بین‌المللی، منابع داخلی و غیرسیستماتیک مانند فرهنگ سیاسی، ایدئولوژی، جهان‌بینی، زبان و ویژگی‌های انسانی - جمعیتی و جغرافیایی کشور نقش سازنده و قوام بخش دارند. بنابراین، هویت ملی معلول برآیند هنجارها و ساختار معانی بین‌الذهانی در سطح بین‌المللی و هنجارها و نظام مشترک کل جامعه داخلی است «دهقانی فیروزآبادی، 1386: 114-115». «در نگاه ونت هویت‌ها اساس و مبنای منافع هستند مثلاً داشتن هویت «انقلابی» منافع خاصی را در بر دارد که متفاوت از منافع هویت «لیبرال دموکراسی» برای دولت دیگر است (دهقانی فیروزآبادی، 1386: 246).

3-1. ساختار و کار گزار

مسئله دیگری که در فهم سازه‌انگاران از دولت‌ها و کنش آنها در قبال سایر بازیگران محیط بین‌المللی پراهمیت می‌باشد، تاثیر متقابل ساختار و کار گزار است. در واقع «سازه‌انگاری در چارچوب نظریه ساخت یابی¹ آنتونی گیدنز بر قوام بخشی و تاثیر متقابل ساختار و کار گزار تاکید می‌کند». بدین معنی که «ساختارهای هنجاری در تعیین و تعریف هویت و منافع کشورها نقشی سازنده و تکوینی دارند، ولی از سویی دیگر رویه‌ها و کردارهای کشورها نیز نقش تعیین‌کننده در حفظ و استمرار و تغییر این ساختارها دارند. یعنی هنجارهای نهادینه و ساختارهای هنجاری به هویت کشورها معنا می‌بخشند و الگوی مناسب اقدام را تعریف می‌کنند. اما در عین حال، این تعامل مستمر و مکرر کشورهاست که ساختارهای اجتماعی را ایجاد و حفظ می‌کند. الکساندر ونت کراً تأکید می‌کند که ساختار همواره و همیشه کارکرد تعامل است. وجود ساختار، تاثیر و نمود آن تنها ناشی از کردار و عملکرد کشورهاست. ساختارها را نمی‌توان واقعیت‌های مستقل از فرآیند دانست، اما از طرف دیگر رفتار و اقدام معنا دار نیز به نوبه خود تنها در چارچوب یک بافت اجتماعی بین‌الذهانی امکان‌پذیر است» (دهقانی فیروزآبادی، 1386: 119-118). به نظر ونت در هر

¹. Structuration

تحقیق علمی در خصوص مسئله ساختار-کارگزار و ریشه‌های آن دو، تاکید بر دو نکته ضروری است: نخست اینکه موجودات انسانی بازیگران هدفمندی هستند که اقداماتشان به بازتولید و تحول آنچه که در آن زندگی می‌کنند، می‌انجامد. دوم، جامعه به عنوان ساختار تعامل بین کارگزاران هدفمندی قلمداد می‌شود که روابط اجتماعی آنها را سامان می‌دهد. از این رو، عوامل انسانی و ساختارهای اجتماعی به لحاظ تئوریک درهم تنیده شده و در وابستگی متقابل به سر می‌برند (دانش‌نیا، 1384: 109).

در تئوری‌های سازه‌انگاری، انگاره‌های مشترک از منظر سازه‌انگاری نقش بسیار مهمی در ساختار نظام بین‌الملل ایفا می‌کنند. انگاره‌های مشترک یا شناخت مشترک دارای سرشت بینایی است و از تعامل کنشگران نظام ایجاد می‌شود. شناخت مشترک می‌تواند به یک جنگ‌های همه علیه همه و یا صلح پایدار کانتی قوام ببخشند. سازه‌انگاران با توجه به انگاره‌های مشترک است که معتقدند چیزی در ذات آنارشی وجود ندارد که منجر به منطق خودیاری و فضای هابزی شود. بر همین اساس است که سازه‌انگاران معتقدند آنارشی آن چیزی است که دولت‌ها از آن می‌فهمند (پوراحمدی و موسوی‌نیا، 1385: 39-39). به عبارت دیگر، تعاملات کنشگران به صورت بیناذهنی، هنجارها و انگاره‌های مشترکی را به وجود می‌آورند. این هنجارها قوام دهنده هویت‌ها هستند و هویت‌ها منافع کنشگران را تعریف می‌کنند (قوام، 1384: 248).

به طور کلی در این نوع رویکرد به ماهیت و ساخت دولت و به تبع آن کنش‌ها و واکنش‌های آنها، هویت کشورها ماهیتی بین‌الذهنی می‌یابد و ساختار بین‌الذهنی که آن را در خود جای داده است، نهایتاً معنای آن را برای دیگران تعیین می‌کند. این بدین معناست که در نظام معانی و ساختارهای بین‌الذهنی، هویت‌های مختلفی شکل می‌گیرد که کنش‌های متفاوتی را نیز برمی‌انگیزد. در نتیجه از یک طرف امکان هویت‌های متکثر و متعدد برای کشورها وجود دارد و از سوی دیگر می‌توان شرایط هنجاری و ساختاری را مشخص کرد که در آن انتظار ایجاد هویت‌های متفاوت وجود دارد. علاوه بر این همان‌گونه که سازه‌انگاران سطح واحد و کل‌گرا استدلال می‌کند، هویت کشورها تنها به وسیله هنجارها و ساختارهای اجتماعی بین‌المللی تعیین و تعریف نمی‌شود، بلکه هنجارها و ساختارهای اجتماعی داخلی نیز از طریق فرایند جامعه‌پذیری اجتماعی درونی می‌شوند و در تکوین هویت کشور تعیین‌کننده هستند (دهقانی فیروزآبادی، 1387: 246).

2. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران و آمریکای لاتین

برای فهم توسعه مناسبات ایران با کشورهای آمریکای لاتین به طور عام و ونزوئلا دوره‌ی هوگو چاوز به طور خاص ابتدا باید به هویت و خصایص هویتی و هنجارهای مورد پذیرش این کشورها پرداخته شود. از این رو، در این بخش ابتدا برخی از ویژگی‌های سیاست‌های ملی و بین‌المللی آنها بیان شده و سپس به وجوه مشترک هنجاری و فکری که زمینه‌ساز ارتقاء روابط و همگرایی بین آنها شده است، اشاره می‌شود.

2-1. سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

گفتمان انقلاب اسلامی که در جمهوری اسلامی ایران به عنوان یک نظام سیاسی تجلی یافت و سیاست خارجی آن نمود ارزش‌ها، آرمان‌ها و اهداف آن به شمار می‌رود، تلاش برای تحقق عدالت، مبارزه با استکبار جهانی و بازگشت به معنویت را مطرح کرده است (ادیب‌زاده، 1387: 143). چنانکه اصل 52 قانون اساسی اشعار می‌دارد: «جمهوری اسلامی ایران سعادت انسان در کل جامعه بشری را آرمان خود می‌داند و استقلال و آزادی و حکومت حق و عدل را حق همه مردم جهان می‌شناسد. بنابراین، در عین خوداری کامل از هر گونه دخالت در امور داخلی ملت‌های دیگر از مبارزه حق طلبانه مستضعفین در برابر مستکبرین در هر نقطه جهان حمایت می‌کند» (قانون اساسی ج. 1، اصل 154). و «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران براساس نفی هر گونه سلطه‌جویی و سلطه‌پذیری، حفظ استقلال همه جانبه و تمامیت ارضی کشور، دفاع از حقوق همه مسلمانان و عدم تعهد در برابر قدرت‌های سلطه‌گر و روابط صلح‌آمیز متقابل با غیرمحراب استوار است» (قانون اساسی ج. 1، اصل 152).

همچنین بر اساس مبانی نظری در قانون اساسی و عملکرد نظام سیاسی به طور نسبی می‌توان گفت سیاست خارجی جمهوری اسلامی دارای اصول و مبانی زیر است: «1. ترجیح دادن ملت‌ها به دولت‌ها در روابط بین‌المللی؛ 2. ترجیح دادن نهضت‌ها بر دولت‌ها در روابط بین‌المللی؛ 3. مبارزه با اسرائیل و دفاع همه جانبه از نهضت اسلامی فلسطینی؛ 4. ضدیت و مبارزه با آمریکا؛ 5. قائل نبودن به سطوح قدرت در میان کشورها؛ 6. مخالفت با سیستم وتو در سازمان ملل؛ 7. اعتقاد به قابل تفکیک بودن روابط خارجی از روابط خارجی سیاسی؛ 8. تاکید و اجرای همه جانبه استقلال سیاسی در برنامه‌ریزی و سیاستگذاری؛ 9. ترجیح دادن اعتقادات بر منافع اقتصادی و تجاری در روابط دوجانبه؛ 10. فاصله استراتژیک از قدرت-

های بزرگ و سیاست‌های آنها؛ 11. اهمیت به عدالت سیاسی در روابط میان دولت‌ها.» (سریع‌القلم، 1388: 27-28) به طور کلی می‌توان بیان داشت که سیاست خارجی ایران بر پایه مسایل فرهنگی و ایدئولوژیک بنا شده و هویت و هنجارها در آن نقشی کلیدی دارند. در سیاست خارجی جمهوری اسلامی، دفاع از مسلمانان و مستضعفان و مبارزه با استکبار که در ایالات متحده نمود می‌یابد، عنصری کلیدی و مشروعیت‌زا می‌باشد. در این تصویر، اولویت سیاست خارجی همکاری و روابط با کشورهای اسلامی و جهان سوم و همسایگان و همچنین تقابل با قدرتهای سلطه‌گر و استکبار جهانی است. بر این اساس، می‌توان بسیاری از جهت‌گیری‌های خارجی جمهوری اسلامی را تشریح نمود.

2-2. سیاست خارجی کشورهای آمریکای لاتین (ونزوئلا، بولیوی، اکوادور، نیکاراگوئه ..)

در دوره‌ی پس از جنگ سرد، سیاست خارجی دولت‌های آمریکای لاتین به طور کلی تحت تاثیر تحولات سیاسی داخلی، محیط و شرایط بین‌المللی و نیز الگوهای توسعه اقتصادی و به طور خاص تحت تاثیر شرایط خاص کشورها و تحولات مقطعی قرار گرفته است. در واقع پایان جنگ سرد و فروپاشی نظام دو قطبی که این منطقه را به عرصه‌ی دخالت و اعمال نفوذ دو ابرقدرت تبدیل کرده و مانع از تصمیم‌گیری و سیاستگذاری‌های مستقل می‌شد، این امکان و فضا را به وجود آورد که کشورهای این منطقه تا حدودی به اتخاذ سیاست‌های مستقل در جهت‌گیری سیاست خارجی مبادرت ورزند. در این میان، روی کارآمدن دولت‌های مستقل چپ‌گرا مانند هوگو چاوز در ونزوئلا در سال 1998، مورالس در بولیوی در سال 2005 و نیز پیروزی دانیل اورتگا در نیکاراگوئه در سال 2006، و همچنین تغییر جهت‌گیری در مواضع برخی کشورهای دیگر مانند هندوراس و تلاش برای اتخاذ رویکردی مستقل در مسائل بین‌المللی و سیاست خارجی، عملاً زمینه گسترش رویکردهای ملی‌گرایانه و مستقل را در آمریکای لاتین فراهم آورد. در خصوص ریشه‌های این تغییر نگرش در بعد ملی و منطقه‌ای باید گفت: «آمریکای لاتین که حدود سیصد سال تحت استعمار اسپانیا و پرتغال و آمریکا قرار داشت. طعم تلخ سلطه بیگانگان و غارت و چپاول کشورهای منطقه را چشیده است. گرایشات مارکسیستی و ناسیونالیستی توامان از اوایل قرن 19 و با حرکت‌های استقلال‌طلبانه سیمون بولیوار همراه شد. در حال حاضر اصول و مبانی سیاست خارجی این کشورها ماحصل مبارزات با گرایش‌های سوسیالیستی و ناسیونالیستی و وطن‌پرستانه و گفتمان عدالت ضد امپریالیستی - ضد آمریکایی است. گفتمان ضد سرمایه‌داری آمریکای لاتین که مبانی اندیشه‌ای سوسیالیستی دارد، حدود دو قرن ریشه دارد. در کنار ناکامی‌های به وجود آمده از حضور دولت‌های قدرتمند در منطقه، تمایل کشورهای منطقه به ایجاد ساختارهای جدید منطقه‌ای در دو بعد اقتصادی و سیاسی و حرکت به سمت تشکیل یک ساختار جدید اجتماعی و از همه مهمتر استمرار حمایت از سیستم چند قطبی جدید در نظام بین‌الملل از طریق فعال‌گرایی در سیاست خارجی فرصت‌های متعددی در اختیار این دولت‌ها قرار داده است» (مرادی فر، 1387: 245). به طور کلی باید توجه داشت که با توجه به شرایط تاریخی و سیاسی آمریکای لاتین، همواره گرایش‌های چپ‌گرایانه و ناسیونالیستی نفوذی قابل توجه در این کشورها داشته و تاریخ آمریکای لاتین مملو از روشنفکران و جنبش‌های چپ‌گرایانه بوده که برای بسیاری دیگر از مناطق جهان نیز الهام بخش به نظر می‌رسند. در این میان پیروزی چپ‌گرایان در اولین دهه قرن بیست و یکم در برخی از کشورهای این منطقه، عملاً زمینه هژمونی گفتمان چپ‌گرایی در عرصه سیاست خارجی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین را فراهم آورد.

باید توجه داشت که در گفتمان چپ‌گرایانه و ناسیونالیستی بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین عمدتاً بر مواضع زیر تاکید می‌شود: ضرورت اصلاح سازمان‌های بین‌المللی سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، نوید در هم شکستن نظام سلطه جهانی، و تبعیض و تحقیر ملت‌ها، تقدم نگاه منطقه‌ای در روابط بین‌الملل، مبارزه همه‌جانبه با تروریسم دولتی و غیر دولتی، مبارزه با استعمار نو و مبارزه با ترفندهای نظام سلطه جهانی، گسترش همکاری‌ها با کشورهای غیرمتعهد، برقراری مناسبات عادلانه، تقویت استراتژی چند جانبه‌گرایی و مقابله با یکجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل، مبارزه با ترفندهای نظام تک قطبی و امپراطوری نظام سلطه، دوری از آمریکا و ایجاد اتحادیه‌های منطقه‌ای و گرایش به آفریقا و شرق آسیا و نیز تعمیم سیاست‌های عدالت محور، تلاش برای صلح در جهان، ضرورت جایگزینی الگوی اقتصادی عادلانه به جای کاپیتالیسم، ضرورت تغییر ساختار ناعادلانه شورای امنیت سازمان ملل متحده و عضویت در این شورا، طرح تروریسم دولتی آمریکا و تقویت جنبش عدم تعهد (مرادی - فر 1387: 458). در واقع، در آغاز هزاره سوم قرائتی از چپ‌گرایی در آمریکای لاتین اوج گرفته است که مختصات خود را دارا می‌باشد. این گروه اگرچه برخی از سیاست‌های لیبرالیستی و به ویژه دموکراسی را مورد پذیرش قرار داده‌اند، ولی مدل‌های اقتصادی جدیدی که متضمن دخالت دولت در مسائل اجتماعی، بهبود سیستم توزیع درآمد و کاهش فقر و تغییر در مناسبات آمریکای لاتین با موسسات بین‌المللی است را مطرح می‌-

نمایند. یک جریان از این چپ‌ها در کشورهای ونزوئلا، بولیوی، اکوادور و نیکاراگوئه با اتکاء به ایدئولوژی ناسیونالیستی و هنجارهای بومی و قومیت‌گرایی به دنبال معرفی هویت جدیدی هستند که وزنه بومی آن بر وجه اروپایی سنگینی می‌کند (ضیائی، 1387: 14).

مطالعه رفتار خارجی کشورهای منطقه آمریکای لاتین، بیانگر این واقعیت است که تحت تأثیر پایان جنگ سرد، گرایش جدیدی در میان کشورهای منطقه دیده می‌شود که حاکی از ارائه تعریف جدید از جایگاه منطقه آمریکای لاتین در نظام بین‌الملل از سوی کشورهای منطقه است. در این میان، شاهد بازتولید ایدئولوژی ناسیونالیستی بر پایه نهضت منطقه‌ای سیمون بولیوار و شکوفایی چپ‌های میانه در قالب نهضت نئوسوسیالیسم هستیم. در این میان برخی از نهضت‌های سوسیالیستی مبتنی بر قومیت‌گرایی همچون حکومت سرخ‌پوستان بولیوی نیز دیده می‌شود. بدین ترتیب، مشاهده می‌شود که در این دوره زمانی بسیاری از مؤلفه‌های سیاست خارجی منطقه آمریکای لاتین با مؤلفه‌های سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران همخوانی و مطابقت دارد (ضیائی، 1392/4/25، <http://hamshahrionline.ir>).

3. ادوار تاریخی رابطه ایران با کشورهای آمریکای لاتین

3-1. دوره قبل از انقلاب اسلامی

طی سال‌های 1902 و 1903، اسحاق خان مفخم‌الدوله، وزیرمختار ایران در واشنگتن، به آمریکای جنوبی مسافرت‌هایی را انجام داد و عهدنامه مودت و تجارت را با کشورهای مکزیک، برزیل، آرژانتین، اروگوئه و شیلی امضاء نمود. ولی برقراری روابط سیاسی و ایجاد سفارت در کشورهای مزبور حدود سی سال بعد یعنی در دوره رضاشاه عملی شد (هوشنگ مهدوی، 1375: 314). ایران با مکزیک در سال 1889 مبادله نمایندگی‌های سیاسی را انجام داد (<http://emloamex.sre.gob.mx/iran/index.php?>). در سال 1902، آرژانتین و برزیل روابط خود را با ایران شروع و در سال 1903، این روابط برقرار شد (Zeraoui and Klic, 2011: 179). ملی کردن صنعت نفت در مکزیک در سال 1932، توجه ایران را به این کشور جلب نمود زیرا در آن زمان انگلستان بر صنعت نفت ایران تسلط داشت. تاریخ روابط بین ایران و ونزوئلا به دهه 1940 برمی‌گردد. این دو کشور نقشی کلیدی در بنیان‌گذاری اوپک در سال 1960 ایفا کردند (<http://www.csis.org>). در این دوران روابط از ماهیتی کاملاً سیاسی برخوردار بود و «مفاهمه سیاسی» و «دیالوگ» مناسبی باتوجه به ارزش‌ها و ساختار حکومتی یکسان بین ایران و کشورهای آمریکای لاتین جریان داشت (ضیائی، 1392/4/25، <http://hamshahrionline.ir>).

بعضی از انگیزه‌های این نزدیکی را می‌توان ناشی از تاریخ و تصویر ایرانیان از خودشان دانست که بواسطه برخورداری از امپراتوری جهانی آنها سخت بود که ناشناخته باشند. در واقع، ایران در مواقع مختلف در طول تاریخ، تلاش کرده تا نقش جهانی خود را تقویت کند (Hunter: 1990: 35). از این رو، شاه در دهه‌ی 1960، با تشویق کشورهای کمتر توسعه یافته و از طریق تلاش برای اصلاح ساختار اقتصاد بین‌الملل در جهت مورد نظر آنها در پی تحقق این هدف بود. ایجاد اوپک از سوی ایران و ونزوئلا در سال 1960، احتمالاً ناشی از این ضرورت بود. این روابط متأثر از نظام بین‌المللی و فضای غالب بر آن و نیز موقعیت ایران و کشورهای منطقه در استراتژی کمونیست‌ستیزی ایالات متحده قرار داشت (احمدی‌لفورکی، 1392/4/23، <http://www.asnoor.ir>). بدین ترتیب، روابط ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین تا اواخر دهه هفتاد میلادی سابقه‌ای طولانی و در عین حال روندی کند و غیراستراتژیک و بیشتر جنبه‌ی تجاری و اقتصادی داشته است.

3-2. ایران و آمریکای لاتین پس از انقلاب

انقلاب سال 1979، بنیادهای ایدئولوژیکی و فرهنگی سیاست و حکومت در ایران را با تغییراتی بنیادین همراه کرد. گفتمان چپ‌گرایی در ایران که در سرنگونی شاه نقش داشت، گفتمان سیاسی کشور را تحت تأثیر قرار داده و در بعضی جهت‌گیری‌های سیاست خارجی حکومت جدید موثر افتاد. این امر می‌تواند به خوبی توضیح دهنده روابط برادرانه جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین، به‌ویژه کوبا و نیکاراگوئه تحت رهبری ساندنیست‌ها باشد. توسعه روابط نزدیک سیاسی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین، به‌ویژه کوبا و نیکاراگوئه به روزهای بعد از پیروزی انقلاب اسلامی ایران در سال 1979 برمی‌گردد. جهت‌گیری و آرمان‌های ضدامپریالیستی چپ‌های رادیکال و رژیم‌های غیرمتعهد در آمریکای لاتین انگیزه‌ی مهمی برای ایران پس از انقلاب بود (Lotfian, 2010: 37). همین مسئله همچنین

توضیح می‌دهد که چرا دولت‌های چپ‌گرای آمریکای لاتین در تماس با ایران احساس راحتی می‌کنند حتی زمانی که ماهیتاً دولت اسلامی می‌بایست با چپ‌گرای‌های سکولار در تضاد باشد (<http://www.csis.org>).

1-2-3. دوره جنگ (1981-1988)

در طی دهه 1980 میلادی، اولویت‌های سیاست خارجی ایران، بر توسعه روابط با همسایگان نزدیک، کشورهای اسلامی، ملت‌های در حال توسعه، و کشورهایی که می‌توانند از لحاظ اقتصادی برای ایران مفید باشند، مبتنی بود. بنابراین، در طی این دهه روابط ایران با کشورهای غربی کاهش پیدا کرد، در حالی که روابط با سوسیالیست‌ها و کشورهای طرفدار شوروی گسترش پیدا کرد. این نمای کلی منجر به گسترش روابط با کوبا در طی دهه 1980 شد. در همه این مدت رهبر کوبا به ایران چشم داشت، به طوری که اندکی بعد از انقلاب 1979 ایران، کاسترو حمایت‌های خود از کمونیست‌های چپ‌گرای ایران را به حمایت از امام خمینی (ره) شخصیت ضد آمریکایی تغییر داد، به‌رغم این حقیقت که مذهب با مارکسیسم همخوانی نداشت و مارکسیسم مخالف ذاتی اسلام بود (<http://www.cartadecuba.org/cuba-iran>) (<http://www.axis.htm>). اما کاسترو بارها تأکید کرد که اگر انقلاب می‌تواند آینده مردم را بهبود بخشد، فرقی نمی‌کند که براساس فلسفه مارکسیستی یا یک فلسفه مذهبی باشد (<http://www.cartadecuba.org/cubamiddleeast.htm>).

در سال 1983، وزیر آموزش نیکاراگوئه، به تهران سفر کرد و با امام خمینی (ره) ملاقات داشت. امام خمینی (ره) در این دیدار به منافع مشترک دو طرف اشاره می‌کند: «همان‌طور که شما گفتید، کشور شما خیلی زیاد به کشور ما شباهت دارد. ما با مجموعه‌ای از قدرت‌های جهانی روبه‌رو هستیم. ما می‌بایست همگی تلاش کنیم اتحادی را بین کشورهای مظلوم بدون در نظر گرفتن ایدئولوژی آنها ایجاد کنیم. در غیر این صورت ظالم شرق و غرب (شوروی و آمریکا) همچون سرطانی همه را بیمار می‌کنند» (<http://www.csis.org>). در دیدگاه امام خمینی (ره)، تنفر مشترک از غرب آن چیزی بود که به‌رغم چپ‌گرا و طرفدار شوروی بودن کشورهای نظیر کوبا و نیکاراگوئه، باعث نزدیکی ایران با آنها می‌شد (<http://www.csis.org>). با وجود چشم‌انداز انقلابی ایران، نیازهای اقتصادی در طی جنگ با عراق، باعث شد ایران، روابط خود با آرژانتین و برزیل را که از لحاظ تجاری و اقتصادی موقعیت بهتری داشتند، بهبود بخشید. بنابراین، با توجه به تحریم‌های اقتصادی، ایران به منظور تامین کالاهای ضروری خود متوجه آمریکای لاتین شد و کشورهای مانند آرژانتین، برزیل و اروگوئه به عمده‌ترین مبادی وارداتی ایران در منطقه تبدیل شدند (ضیائی، 1392/4/25، <http://hamshahrionline.ir>).

2-2-3. دوره‌ی سازندگی (1989-1997)

در این مقطع رئیس‌جمهور، هاشمی رفسنجانی، تلاش کرد روابطش با اروپا و آمریکا را بهبود بخشد و همچنین نسبت به محدودیت‌های سیاسی و اجتماعی آسان‌گیری کند. او به بازار آزاد علاقه‌مند بود و نسبت به غرب خصومت کمتری را نشان می‌داد. رفسنجانی بر روابط با کشورهای در حال توسعه تمرکز کرد، اما کشورهای آمریکای لاتین در اولویت کمتری قرار داشتند، با این حال او آنها را کاملاً نادیده نگرفت. در طی این دوره، دو اقدام تروریستی در آرژانتین روی داد که در طی آن ایران و حزب‌الله به شدت مورد اتهام قرار گرفتند. اولی حمله بمب‌گذاری انتحاری به سفارت اسرائیل در آرژانتین در مارس 1992 و دومی حمله مشابهی به انجمن اسرائیلی آرژانتینی یهودیان¹ در جولای سال 1994 بود. این انفجارها روابط ایران و آرژانتین را مخدوش کرد (<http://www.Asiatimes.com/atimes/Middle-.html>). در واقع شاید بتوان گفت که با این اقدامات، مخالفان بهبود روابط ایران و آرژانتین به هدف خود نائل آمدند. در این سال‌ها به علت مسائل سیاسی و گشودن پرونده انفجار مقر یهودیان در بوئنوس آیرس موسوم به «آمیا»، چنانکه پیشتر بدان اشاره شد، روابط ایران و آرژانتین دستخوش تغییر شد و حجم مبادلات و سطح روابط به شدت کاهش پیدا کرد. پس از آن روابط تجاری ایران و برزیل گسترش یافت و در واقع برزیل موفق شد جای آرژانتین را در تجارت خارجی ایران بگیرد (ساداتی‌فر، 28-30:1387). چنانکه پیداست در این مقطع بین سیاست‌های دولتهایی که بر اقتصاد آزاد و تعامل با جهان خارج تأکید داشتند و کشورهای منطقه آمریکای لاتین که این سیاست‌ها را تعقیب می‌کردند همگرایی بیشتری وجود داشته است.

¹. AMIA

3-2-3. دوره‌ی اصلاحات (1997-2005)

انتخاب محمد خاتمی به ریاست جمهوری در سال 1997، همراه با سیاست اصلاح در داخل و کاهش تنش در روابط خارجی همراه بود. جمهوری اسلامی در این دوره روابطش با آمریکای لاتین و آسیا و کشورهای در حال توسعه را گسترش داد. برخلاف دیدگاه رایج که معتقد است چنین رابطه‌ای با آمریکای لاتین، تا قبل از روی کار آمدن احمدی‌نژاد از موفقیتی برخوردار نبوده، در حقیقت ریاست جمهوری خاتمی بنیادهای آن را برقرار ساخت. در طی ریاست جمهوری خاتمی، ابتکارات مشترک در ونزوئلا برای ساخت کارخانه تراکتور، سیمان، و در نهایت کارخانه‌های ماشین‌سازی به عنوان بخشی از راهبرد توسعه روابط و نشان دادن توانایی توسعه صادرات صنایع ایرانی انجام شد. خاتمی در طی دیدار سال 2005 از ونزوئلا، کارخانه تراکتورسازی را افتتاح کرد (<http://www.wcsis.org>). باید توجه داشت که تغییر مسیر بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین به سوی ایده‌های چپی در اولین دهه هزاره جدید به ایران امکان داد در تلاش خود برای بهبود روابط خود با برخی از کشورهای این منطقه موفق شود» (Farahi, 2008:30). با این همه، روابط ایران و آمریکای لاتین با وجود آغاز باز هم در سطحی نسبتاً محدود باقی ماند و در مقیاس با دوره‌ی بعدی از اهمیت بسیار کمتری برخوردار است. باید توجه داشت که به طور کلی در سیاست خارجی دوره اصلاحات، برقراری و گسترش روابط با اروپا و تنش زدایی با غرب بیشتر مورد توجه بود که این امر در سفرهای مختلف مسئولان بلندپایه اروپایی به ایران و همچنین دیدارهای خاتمی از اروپا و گسترش تبادلات تجاری و مذاکرات هسته‌ای نمود می‌یابد. اگرچه زیربنایی از روابط با آمریکای لاتین در این دوره شکل گرفت، اما آمریکای لاتین در این دوران فاقد اهمیت استراتژیک و حیاتی برای ایران بود.

4. دولت نهم و دهم و رابطه با کشورهای آمریکای لاتین؛ اصول و هنجارهای مشترک

انتخاب احمدی‌نژاد به عنوان ریاست جمهوری در سال 2005، نیروی تازه‌ای به حضور و فعالیت ایران در کشورهای در حال توسعه از جمله در آمریکای لاتین داد. او قول داد تا ارزش‌های نخستین دوره پس از انقلاب را در عرصه داخلی و سیاست خارجی باز آفرینی کند (<http://www.guardian.co.uk/world/2005/oct/27/israel.iran>). در این دوره «نوعی سیاست خارجی فعال شکل گرفت که الگوی رفتاری و رویه‌ی تعامل نوینی را در پیش می‌گرفت. این سیاست فعال و رویه تعاملی به اشکال متمایزی در رفتار سیاست خارجی ایران در عرصه‌ی بین‌المللی تجلی یافت؛ از یک سو باعث تعدیل الگوی مناسبات با غرب به معنای تشدید جنگ سرد با آمریکا و بازنگری روابط نزدیک با اروپا شد و از سوی دیگر، موجب ظهور سیاست نگاه به شرق به ویژه نزدیکی به روسیه و چین گردید. همچنین جهان سوم‌گرایی و به ویژه نزدیکی به آمریکای لاتین در سیاست خارجی تقویت و توسعه یافت» (دهقانی فیروزآبادی، 1391: 513-512).

به طور کلی دولتهای نهم و دهم موضوعات کلانی را در سیاست خارجی در نظر داشت که به طور کلی عبارتند از: «1. عدالت و مهروری در روابط بین‌الملل؛ 2. سیاست نگاه به شرق؛ 3. توسعه روابط با همسایگان؛ 4. توازن روابط سیاسی با روابط اقتصادی؛ 5. مقابله با تک قطبی‌گرایی و تاکید بر سیاست خارجی چندجانبه‌گر؛ 5. اتخاذ رویکرد از موضع مدعی؛» (مرادی‌فر، 1387: 455). هنگامی که محمود احمدی‌نژاد در سال 1385، برای دیدار از کشورهای نیکاراگوئه، اکوادور و ونزوئلا به آمریکای لاتین سفر کرد. هدف از این سفر، «1. حمایت و اعلام همبستگی با مردم و رهبران مبارز و استقلال طلب آمریکای لاتین و تقویت مثلث نوین ضد آمریکایی در کشورهای مذکور؛ 2. تحکیم جبهه پایداری ضدسلطه و تقویت پیوند کانون‌های ضد آمریکایی در شرق و غرب جهان و 3. بسط و گسترش روابط در زمینه‌های گوناگون و مورد علاقه اعلام شد» (رویدادها و تحلیل - ها، 1385: 7). توسعه روابط ایران با کشورهای این منطقه به سطحی رسید که: «روسای جمهوری ایران و ونزوئلا تا پایان سال 1390، بارها دیدار رسمی با یکدیگر داشتند، هوگو چاوز نه بار به ایران سفر داشت و آقای احمدی‌نژاد نیز هفت بار به ونزوئلا سفر کردند (عطایی، 1390: 45).

روی کار آمدن دولت نهم در ایران به ریاست محمود احمدی‌نژاد با دیدگاه‌های عدالت‌طلبانه و ضدسلطه که همزمان با قدرت یافتن گروه‌ها و احزاب چپ‌گرا در برخی از کشورهای آمریکای لاتین بود، نقطه عطفی در روابط جمهوری اسلامی ایران با کشورهای این منطقه شد. ونزوئلا، برزیل، کوبا، بولیوی، پاراگوئه، اروگوئه، اکوادور و پرو از جمله کشورهای آمریکای لاتین هستند که طی سال‌های اخیر مناسبات رو به رشدی را با جمهوری اسلامی ایران تجربه کرده‌اند (خواجوی، 1392/4/20، <http://hamshahrionline.ir>). بدین ترتیب، «دولت احمدی‌نژاد در راستای نقش ملی «سلطه ستیز» خود در مقابل کشورهای اروپایی و آمریکایی، منافع خود را در ائتلاف‌سازی ضد هژمونیک با مشارکت کشورهای مزبور می‌دید. از آنجاییکه در میان این کشورها بیشترین سطح همکاری و سفرهای دیپلماتیک متقابل با ونزوئلا صورت گرفته است، به نظر می‌رسد سنگ بنای سیاست خارجی دولت‌های نهم و دهم در آمریکای لاتین این کشور می‌باشد که به علت درآمدهای نفتی از تاثیرگذاری ویژه‌ای

در میان کشورهای منطقه برخوردار است» (به نقل از: صانعی، 1388: 264). بنابراین، در بررسی رابطه دولت احمدی نژاد با کشورهای آمریکای لاتین و ونزوئلا مورد مطالعه قرار می‌گیرد. به طور کلی برخی از مهمترین شاخص‌های هویتی و هنجاری که می‌توان با بررسی آنها به فهم توسعه روابط بین ایران و ونزوئلا در دوره احمدی نژاد و چاوز دست یافت به شرح زیر است:

1-4. مبارزه با امپریالیسم

یکی از اولین و مهمترین سخنان احمدی نژاد صحبت از جهان بدون صهیونیسم بود طوری که او سخنان امام خمینی (ره) که گفته بود اسرائیل باید از صحنه روزگار حذف شود را تکرار کرد (<http://www.foxnews.com/story/.html>). لحن گفتاری وی موجب نگرانی واشنگتن شد که توجه‌گر سیاست‌های سخت‌گیرانه‌تر آمریکا در قبال ایران از طریق تحریم‌های بیشتر بود. در این میان، ایران برای موازنه با آمریکا شروع به گسترش همکاری با کشورهای انقلابی آمریکای لاتین کرد. احمدی نژاد اولویت کاری در سیاست خارجی خود را پرهیز از انزوآگرایی با گسترش حمایت کشورهای غیرمتعهد اعلام کرد. او قبل از سفر به آمریکای جنوبی اعلام کرد که نظم جدیدی باید در جهان شکل گیرد. ایران، برزیل و ونزوئلا به طور خاص می‌توانند نقش تعیین‌کننده‌ای در طراحی و ایجاد این نظم داشته باشند (<http://www.guardian.co.uk/world/2009/nov/23/>). نکته کلیدی در سیاست احمدی نژاد شکل دادن به محور ضد آمریکایی با همراهی ونزوئلا بود. چاوز در طی دیدار سال 2006 از ایران، در دانشگاه تهران گفت که ما باید نوع بشر را حفظ کنیم و به امپریالیسم آمریکا خاتمه دهیم. وقتی که چاوز یک سال بعدتر از ایران دیدار کرد احمدی نژاد و چاوز از این دیدار برای اعلام محور متحد بر علیه آمریکا استفاده کردند (Hafezi, 2007). در سفری مشابه، احمدی نژاد از چاوز به عنوان برادری یاد کرد که همچون کوه در برابر نیات امپریالیسم و استعمار ایستادگی کرده است (<http://www.us-kowioniran.com/2009/11/.html>). هوگو چاوز، رئیس جمهور سابق ونزوئلا، در عبارتی دلالت‌های همسویی سیاست ایران و کشور متبوعش را به روشنی بیان داشته است: «علت این نگرانی‌ها به خاطر این است که آنها از شرافت و اشاعه الگوی ایرانی در جهان هراس دارند و نگران هستند که صدای ملت ایران و ونزوئلا که ندای آزادی، شرافت و عدالت است با هم جمع شده و پایه‌های سلطه آنها را به لرزه درآورد» (<http://www.nasimonline.ir/>) در خصوص نظام بین‌الملل هوگو چاوز می‌گوید: «در عصر جدید امپریالیسم از بین می‌رود تا جهان چند قطبی متولد شود» (<http://www.farsnews.com,1389/09/22>). و «ما در کنار یکدیگر در مقابل امپریالیسم مسلماً پیروز خواهیم شد. امروز امپریالیسم در ورطه‌ی ناپودی قرار گرفته است» (<http://www.farsnews.com,1389/09/22>). چاوز به عنوان یک مبارزه ضد امپریالیست تاکید داشت که: «تمام سعی امپریالیسم این است که ما نتوانیم موفق باشیم چرا که غیرممکن است که امپریالیسم بتواند روزی بر کل دنیا تسلط پیدا کند و امروز امپریالیسم در سراشیبی سقوط قرار گرفته و هرچه ما بایستیم و مقاومت کنیم و هر کاری که آنها انجام دهند و هرچه بیشتر ما را تهدید کنند مانند فیل‌ها به سمت قبرستان به پیش می‌روند». رئیس‌جمهور ونزوئلا راه‌حل را در نزدیکی کشورهای همسو دیده و می‌گوید: «قطعاً امروز تهدیدات فراوانی علیه ما صورت می‌گیرد و همین ما را مجبور می‌کند که حرکت خود را بیشتر رو به جلو کرده و گام‌های خود را در عرصه‌های دوجانبه و اتحاد استراتژیک در جنبه‌های مختلف سیاسی، اقتصادی، انسانی و اجتماعی محکم‌تر برداریم» ([http://www.tebyan-](http://www.tebyan-ardebil.ir/description.aspx?id=13488)

در مجموع، ضد امپریالیست بودن خصیصه حرکت‌های چپ جدید در آمریکای لاتین در سال‌های پس از جنگ سرد بوده و چپ‌گرایان بیش از پیش انتقادات را به سوی امپریالیسم نشانه رفته و آن را از جمله عوامل و شاید مهمترین عامل عقب ماندگی، فقر، عدم توسعه و ده‌ها مشکل اقتصادی و سیاسی دیگری دانسته‌اند که گریبان این کشورها را گرفته و آنها را ضعیف‌تر و ناتوان‌تر از همسایگان‌شان در زمینه‌های مختلف نموده است. رهبرانی چون چاوز در ونزوئلا و مورالس در بولیوی، بر این باور بودند که امپریالیسم درصدد رخنه در این کشورها و دست‌اندازی به منابع و معادن غنی آنان است و از این رو، تنها راه ممکن را تغییر در خوی امپریالیستی غرب به ویژه ایالات متحده و یا مقابله و مبارزه با آن می‌دانند (بلدی فروشان، 1389: 128). اهمیت این عنصر در همگرایی سیاست ایران و ونزوئلا به اندازه‌ای است که چاوز می‌گوید «روابط تهران و کاراکاس آن چنان عمیق است که می‌توانم به جرات بگویم دو کشور در یک میهن هستند. ما باید خدا را شکر کنیم که در بیداری با شما شریک شده‌ایم، هدف امپریالیسم تضعیف ما است و ما مطمئن هستیم که مشکلات ایران و ونزوئلا در راستای مخالفت با منافع امپریالیسم است» (رویدادها و تحلیل‌ها، 1385: 7).

2-4. جهان سوم‌گرایی

جهان سوم‌گرایی جهت‌گیری دیگری است که ایران و ونزوئلا در آن مشترک بودند. باید توجه داشت که جمهوری اسلامی ایران از زمینه‌های مساعدی جهت گرایش به جهان سوم‌گرایی برخوردار است: اولاً، ایران از کشورهای جهان سوم و در حال توسعه است که به مانند دیگر کشورهای جهان سوم در حاشیه نظام اقتصادی بین‌الملل قرار دارد. ثانیاً، اگر چه ایران هیچ‌گاه رسماً مستعمره نبوده، ولی شدیداً تحت نفوذ قدرت‌های بزرگ نظیر روسیه تزاری، بریتانیا و در نهایت ایالات متحده آمریکا قرار داشت که با تجربیات استعماری کشورهای جهان سوم تجانس فراوانی دارد. ثالثاً، تجدیدنظر طلبی همواره در مناسبات جهانی مدنظر ایرانیان بوده است. رابعاً، عدالت‌طلبی در طول تاریخ همواره از مولفه‌های هویتی ایرانیان بوده که تجلی آن در سیاست خارجی با بسیاری از اصول و اهداف کشورهای جهان سوم در خصوص مناسبات بین‌المللی هم‌راستا می‌باشد (دهقانی فیروزآبادی و نوری، 1391: 114-113). از این رو، در بستر سیاسی و فرهنگی جمهوری اسلامی ایران «منبع دیگر هویت یابی سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد گفتمان جهان سوم‌گرایی و غیرمتعهد است که ماهیتی ضداستعماری و ضدهژمونیک دارد. این ساختار انگاره‌های مخالف وضع و نظم سیاسی و اقتصادی بین‌المللی موجود بوده و درصدد اصلاح و تعدیل آن جهت نیل به وضعیت مطلوب برای تأمین منافع کشورهای جهان سوم یا در حال توسعه جنوب است. البته گرایش به جهان سوم همواره یکی از ویژگی‌های سیاست خارجی دولت‌های پس از انقلاب بوده است، اما بهره‌گیری از اصول این گفتمان و تلاش در جهت بسط آرمان‌های آن در قالب توسعه و تعمیق روابط با کشورهای جنوب در دولت نهم و دهم بسیار برجسته‌تر است» (دهقانی فیروزآبادی و نوری، 1391: 171). رویکرد جهان سوم‌گرایی در بعضی از کشورهای آمریکای لاتین مانند بولیوی، ونزوئلا و کوبا که سیاست‌های ضد آمریکایی دارند نیز کاملاً مشهود است. این کشورها با طرحی موسوم به «آلبا» درصدد مقابله با طرح آمریکایی ایجاد تجارت آزاد موسوم به «آلکا» شده‌اند تا با گسترش نتولیبالیسم در منطقه به مقابله برخیزند. از این رو، با سیاست نگاه به جنوب خواهان ایجاد جبهه‌ی ضد استکباری برای مقابله با سیاست‌های استعماری قدرت‌های شمالی و نفی نظام سلطه در جهان هستند» (عیوضی، 1387: 220). هوگو چاوز با اظهاراتی که رویکرد جهان سوم‌گرایی وی را نشان می‌دهد، می‌گوید: «اعضای سازمان ملل اعتقاد دارند ما می‌توانیم بیشترین تأثیر را در مباحث داشته باشیم. آمریکا به این دلیل از حضور ونزوئلا در شورای امنیت می‌ترسد که می‌داند ما رای مستقل جهان سوم خواهیم بود» (<http://www.arnet.ir/?a=content.id&id=5992&lang=en>).

در واقع دولت احمدی‌نژاد با فعال کردن سیاست خود در این منطقه سعی کرد از طریق توسعه و تحکیم روابط خود با کشورهای دارای مواضع انقلابی و اصولی در سطح بین‌المللی ضمن تلاش برای تقویت جبهه مقاومت و گسترش محور جنوب - جنوب به توسعه روابط اقتصادی با کشورهای منطقه مبادرت کند. این فرصت‌ها در دولت‌های نهم و دهم که همزمان با روی کار آمدن تعداد بیشتری از دولت‌های چپ‌گرا در منطقه بوده است بیش از پیش اهمیت یافتند» (سبحانی، 1389: 19-18). بدین ترتیب، توجه به جهان سوم یا سیاست‌های همگرایانه با جهان در حال توسعه بخشی از ویژگی مشترک رویکرد سیاست خارجی در ایران و کشورهای چپ‌گرایی آمریکای لاتین بوده است.

3-4. مبارزه با سرمایه‌داری

مبارزه و مخالفت با سرمایه‌داری دیگر عنصر مشترک فکری و فرهنگی یا به عبارت دیگری هویتی میان ایران و ونزوئلا بوده است. این مخالفت‌ها در بیان و کردار رهبران دو طرف نیز عمیقاً مورد تأکید قرار گرفته است. محمود احمدی‌نژاد، رئیس‌جمهور ایران، اظهار داشت «نظام سرمایه‌داری شکست خورده و در عرصه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی و فرهنگی به بن بست رسیده است». وی همچنین خاطرنشان کرد: «امروز نظام سرمایه‌داری که در عرصه منطق حرفی برای ارائه ندارد، بلافاصله به اسلحه و تهدید متوسل می‌شود و می‌توان گفت که نظام سرمایه‌داری جز سلاح، منطقی در اختیار ندارد». وی در بخش دیگری از سخنان خود گفت: «اینکه ملت ایران، کوبا و ملت‌های آمریکای لاتین مورد بغض نظام سرمایه‌داری بوده و سنگین‌ترین دشمنی از ناحیه سرمایه‌داری جهانی علیه ملت‌های ما سازماندهی می‌شود، ناشی از آن است که

ملت‌های این منطقه آرمان عدالت‌طلبی را دنبال می‌کنند» (<http://pe.rian.rul/20120112.html>). احمدی‌نژاد در ادامه‌ی موضع‌گیری‌های ضدسرمایه‌داری می‌گوید: «کنون نظام سرمایه‌داری در بن‌بست کامل قرار دارد و از نظر ملت‌ها، هم‌اندیشه سرمایه‌داری و هم‌نظام سرمایه‌داری به پایان خود رسیده و قادر نیست ادامه حیات دهد و تلاش‌هایی که برای حفظ این نظام می‌شود به علت همراهی نکردن ملت‌ها راه به جایی نخواهد برد» (<http://www.irinn.ir/1392/04/18>). از سویی دیگر هوگو چاوز نماد چپ‌گرایی آمریکای لاتین در خصوص سرمایه‌داری می‌گوید: «سرمایه‌داری روش شیطان و استثمار است. اگر واقعاً از دید عیسی مسیح، که به عقیده من اولین سوسیالیست بود، به مسایل نگاه کنید، تنها سوسیالیسم می‌تواند یک جامعه واقعی به وجود آورد.» (<http://www.arnet.ir/>). در واقع، «ونزوئلا با چرخش‌های ساختاری و جنبش‌های عدالت‌خواهانه‌ی ضدسرمایه‌داری در ستیز آشکار با امپریالیسم و نتولیاریسم قرار گرفت و یک الگوی تازه‌ی اقتصادی و سیاسی برای کشورهای آمریکای لاتین به دست داد که با عنوان «بولیواریسم» از آن یاد می‌شود. این جنبش با پیشگامی احزاب دموکرات چپ-گرا و جنبش‌های تازه‌ی اجتماعی همچون جنبش بومیان در سراسر آمریکای لاتین گسترش یافته و بر معادلات سیاسی و بین‌المللی و نیز جنبش دیگر کشورها اثر گذاشته است» (ابراهیم بای سلامی، 106:1387). در واقع، سوسیالیسم با بازسازی خود و با ساختاری جدید وارد صحنه سیاست و اقتصاد آمریکای لاتین گردید. سوسیالیسم اقتصادی با پذیرش اصول دموکراسی، حکومت‌های دموکراتیک را مورد تأیید قرار داد؛ لیکن به برقراری عدالت اجتماعی و توسعه رفاه عمومی روی آورده است. سوسیالیسم نوین در قالب چپ‌های نو این بار با تمسک به اسطوره‌های لاتینی، ناسیونالیسم را جانشین کمونیسم کرده است. در این صحنه قهرمانانی چون سیمون بولیوار به عنوان سمبل استقلال و مبارزه با نظام سلطه و استثمار موتور محرکه سوسیالیست‌های جدید شده‌اند (ضیائی الف، 465:1387). به طور کلی می‌توان بیان داشت که مخالفت با سرمایه‌داری و نهادهای مالی جهانی و تلاش برای ارائه الگوهای جایگزین مولفه دیگری بود که تقارب گفتمانی و هویتی بین ایران و ونزوئلا را شدت می‌بخشید.

4-4. اسلام سیاسی و الهیات رهایی بخش

کلیسا و مقامات مذهبی در آمریکای لاتین از زمان استعمار اسپانیا و پرتغال در میان مردم حضوری فعال داشته و از سویی دیگر از پایه‌های حکومت‌های استعمار بودند. با کسب استقلال کشورهای منطقه، وضعیت و نقش کلیسا در این جوامع دگرگون و گرایش به مردم در آن تقویت شد. در کنار این روند، ورود تفکرات انقلابی متأثر از ایده‌های چپ‌گرایانه به این کشورها موجی از تحولات و شورش‌ها را ایجاد کرد که از یک سو با کلیسا ارتباط داشتند و توسط آن حمایت می‌شدند و از سویی دیگر شعارهای انقلابی همچون رفع بی‌عدالتی و فقر و استثمار را سر می‌دادند. این جنبش را در آمریکای لاتین به عنوان جنبش الهیات رهایی‌بخش می‌شناسند. در واقع برخلاف نقش کلیسا در کشورهای اروپایی، در آمریکای لاتین این نهاد مذهبی کوشید به صورتی فعال در عرصه‌ی مبارزات مردمی علیه استبداد و استثمار حضور یابد (میرزایی، 125:1390). الهیات رهایی‌بخش در پاسخ به وضعیت نابسامان اجتماعی قشرهای مختلف مردم و اعتراضات بسیاری که به ساختارهای موجود وجود داشت، شکل گرفت. از این رو، رهبران الهیات رهایی‌بخش¹ به دنبال عدالت اجتماعی هستند و عمده آرمان‌هایش را در نوعی سوسیالیسم برای تحقق عدالت یافتند. کلیسای رهایی‌بخش یا الهیات رهایی‌بخش برآمده از اراده مردمی است که می‌خواهند با فقر مبارزه و عدالت اجتماعی را برقرار کنند. این کلیساها عمدتاً کارهای امدادی و خیریه‌ای انجام می‌دادند به طوری که می‌توان آنها را با فعالیت‌های کمیته امداد امام خمینی (ره) یا جمعیت هلال احمر و گاهی جهادسازندگی یا اردوهای جهادی دانشجویان مقایسه کرد (عسکری، 61:1390).

برخی از وجود مذهبی مشترک را می‌توان در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران و آمریکای لاتین مشاهده نمود از جمله: اسلام در ایران و کاتولیسم در جوامع آمریکای لاتین با اقبال عمومی مواجه شد و به سرعت در بافت‌های حیات فردی و اجتماعی رسوخ نمود. مساجد و کلیسا نه تنها به عنوان عبادتگاه که به مثابه ملجاء و پناهگاه نودینان قرار می‌گرفتند. متولیان مذهبی با ایفای نقش محوری در سیاست و اجتماع از شان و اعتبار والایی در جامعه برخوردار شدند. روحانیون ایران و آمریکای لاتین با فعال شدن در لایه‌های درونی اجتماعی به باز تفسیر و تشریح آموزه‌های مذهبی پرداخته و دین را به موتور محرک توده‌ها بدل ساختند. روحانیون با به چالش کشیدن وضعیت موجود، انتقاد از ظلم و فساد و تشکیل اجتماعات محلی، نارضایتی علیه حکام را در میان مردم گسترش بخشیدند، دستگاه دینی با سازماندهی تشکیلات و بسیج منابع از طریق

¹. Liberation theology

ایجاد سازمان‌های مردمی مخالف حکومت، نهضت‌های سوادآموزی و تبدیل عبادت‌گاه‌ها به مراکز تجمع مخالفان و آماده ساختن فعالان مذهبی برای ایثار در راه آرمان‌های متعالی در شکل‌گیری و پیشبرد انقلاب نقش مهمی ایفا کرد (رازانی، 1383: 384-382).

در سالهای گذشته، با اضمحلال و تفرقه چپ‌گرایان منطقه، حاکمیت نسبی دموکراسی و بازگشت سیاست اقتصادی نئولیبرالی در منطقه آمریکای لاتین، مخالفت‌های فراوان واتیکان، شکست رژیم ساندنیست‌ها در نیکاراگوئه در اوایل دهه 1990 میلادی و رشد پروتستانسیسم انجیلی در میان گروه‌هایی که مروجین الهیات آزادی‌رهای بخش آنها را به عنوان هسته اصلی و پایگاه خود تلقی می‌کردند، به این احساس دامن زده شد که الهیات رهای بخش رو به نابودی است. با این حال روی کارآمدن هوگو چاوز با شعارهای انقلابی، عدالت‌خواهانه و ضد آمریکایی‌اش، باعث فعالیت جدیدتر رهبران این الهیات شد. با ادامه روند بیداری سیاسی در این منطقه در ابتدای قرن بیست و یکم با استمرار و مقاومت هوگو چاوز در برابر کارشکنی‌های مختلف از سوی سرمایه‌داران و آمریکایی‌ها، روی کارآمدن دانیل اورتگا در نیکاراگوئه، انتخاب مورالس در بولیوی، رافائل کوره‌آ در اکوادور و فرناندو لوگو در پاراگوئه باعث توجه مجدد به این الهیات و امیدواری فعالان این الهیات شد. حتی در سال‌های اخیر لئوناردو بوفا از رهبران الهیات رهای بخش، بر شدت فعالیت خود افزوده و در یک مورد گفته است: مهمترین امر در حال حاضر برگزاری ارتباط با اسلام و یافتن مفاهیم مشترک در اسلام و مسیحیت است (رازانی، 1383: 384-382). به طور کلی می‌توان گفت که گفتمان اسلام سیاسی حاکم در جمهوری اسلامی و گفتمان الهیات آزادی‌بخش که در میان بسیاری از چپ‌گرایان کنونی حاکم بر کشورهای آمریکای لاتین مطرح و مورد وثوق می‌باشد، دارای دال‌های مشابهی می‌باشند طوری که در هر دو بر عدالت و مبارزه با ظلم و سرمایه‌داری و حمایت از عدالت اجتماعی و محرومان تاکید می‌شود. این نزدیکی گفتمانی خود زمینه نزدیکی فرهنگی و شکل‌گیری هنجارهای مشترک بین ایران و کشورهای آمریکای لاتین را به ویژه در دوران احمدی‌نژاد فراهم آورد و از منظری سازه‌نگارانه به گسترش و توسعه مناسبات انجامید.

4-5. توده‌گرایی

توده‌گرایی یا پوپولیسم در آمریکای لاتین همواره وجود داشته است. به طوری که تمایل همه‌ی طرف‌های فعال برای کسب قدرت سیاسی این بوده است که جمعیت بیشتری از مردم را با خود همراه کنند. هدف پوپولیست‌ها جلب حمایت اقشار مختلف مردم بود که بدین منظور بر شعارهای ایدئولوژیک و یا بر اصلاح برنامه‌های اقتصادی تاکید می‌کردند (میرزایی، 1390: 93). در واقع جنبش سیاسی پوپولیسم در مخالفت با منافع نخبگان مرفه بر ویژگی‌های فرهنگی، احساسات خودجوش و منافع مردم عادی تاکید می‌ورزد. اغلب حرکت‌های پوپولیستی جهت کسب مشروعیت به گردهمایی‌های توده‌ای، همه پرسی و سایر اشکال دموکراسی و آراء مستقیم اکثریت متوسل می‌شوند. اشکال مختلف مختلف پوپولیسم به تدریج و از ابتدای قرن نوزدهم در آمریکای لاتین و جنوبی ظهور و بروز یافت تا آنجاییکه رهبران پوپولیست تلاش می‌نمودند رابطه تنگاتنگی با مردم برقرار کنند، آنها ناگزیر بودند تا حد امکان گفتمان سیاسی خود را به شکلی روان سازند و سطح آن را تقلیل دهند که برای عامه قابل فهم و پذیرش باشد. از این رو، ایجاد خوش‌بینی افراطی، دادن وعده‌های بعضاً توخالی و اغراق در گفتار را محور اصلی سخنرانی‌ها و خطابه‌های خود قرار دادند (بلدی‌فروشان، 1389: 119-117). در واقع «ایدئولوژی نئوپوپولیستی با تاکید بر عدالت اجتماعی، بسیج توده‌ها را تسهیل می‌کند. از این رو، این فرصت را برای حکومت‌های انقلابی فراهم می‌آورد که خودشان را با یک لایه حمایت جمعی مردمی حفاظت کنند.» (Dodson and dorraj, 2008: 38-39). در این میان به نظر می‌رسد که توده‌گرایی در گفتمان رییس جمهور محمود احمدی‌نژاد پررنگ و قابل توجه بوده است. زیر سوال بردن احزاب و تشکل‌های واسط و تاکید بر ارتباط مستقیم با مردم در کنار ایجاد خوش‌بینی افراطی، و دادن وعده‌های بعضاً اغراق آمیز و تهییج افکار عمومی خود نشانه‌هایی از پوپولیسم در دولت‌های نهم و دهم به حساب می‌آید. چنین پدیده‌ای به درجات مختلف در آمریکای لاتین و به ویژه ونزوئلا نیز به چشم می‌خورد.

از سویی دیگر، «رژیم‌های پوپولیست به شدت ناسیونالیست هستند، آنها با نفوذ سیاسی و فرهنگی خارجی به شدت مخالفت نشان می‌دهند و از احیای «عصر طلایی» از تاریخ و تمدن (ایران) و یا آرمان‌های ناسیونالیستی (ونزوئلا) به عنوان منبع جدیدی از اجتماعی کردن سیاست و از این رو ساخت یک هویت ملی جدید حمایت می‌کنند. در ونزوئلا آرمانگرایی بولیواری به عنوان منبع الهام به خدمت گرفته می‌شود و در ایران تفسیر شدیداً سیاسی از اسلام شیعی در خدمت هدف قرار می‌گیرد» (Dodson and dorraj, 2008: 38-39). در این رابطه به طور خاص در دولت احمدی‌نژاد از موعودگرایی سیاسی شده و ناسیونالیست ایرانی (مکتب ایرانی) می‌توان سخن گفت. در واقع موضع ناسیونالیستی آنها به دنبال ارائه درمانی برای ترمیم غرور ملی ناشی از دوران استعمار و موقعیت فرودست در ساختار قدرت جهانی است. بدین معنی که دیگر حاضر

به بازی در نقش یک دولت تابع نیستند، بلکه در مقابل قدرت‌های جهانی قرار می‌گیرند. علاوه بر این تلاش برای دفاع از استقلال ملی همراه با مساوات‌طلبی سیاست‌های بازتوزیعی، آنها را در تضاد با فلسفه نئولیبرالیستی حمایت شده توسط ایالات متحده و متحدان آن قرار می‌دهد (Dodson and Dorraj, 2008: 38-39).

رهبران جدید آمریکای لاتین در شرایط فعلی و در جهت تبیین معیارهای جدید سیاسی و اجتماعی، پوپولیسم نو را پیشنهاد نموده‌اند که متفاوت از اشکال سنتی پوپولیسم است. پوپولیسم نو در واقع نوزایی پوپولیسم با لحاظ کردن تمام ویژگی‌های جهان مدرن محسوب می‌شود. چاوز رئیس جمهور سابق ونزوئلا با ظهور خود ضمن تاکید بر همه‌پرسی و انتخابات، توانمندی خود را در بسیج سیاسی و اقتصادی لازم برای به حرکت درآوردن توده‌ها نشان داده است. وی واژه دموکراسی فراگیر را در حدی گسترده رایج کرد. پژوهشگران، چاوز را عینی‌ترین مصداق مفهوم متغیر پوپولیسم در حوزه انتخابات می‌دانند. نسل جدید رهبران پوپولیست با بهره‌گیری از رسانه‌ها و بدون واسطه احزاب، توده‌ها را رهبری می‌کنند. پوپولیسم جدید در تکاپوی عدالت اجتماعی، مبارزه با نتایج تبعیض‌آمیز نوسازی اقتصادی و مخالفت با نظم جهانی به شمار می‌رود (بلدی فروشان، 1389: 121-120). تغییر مهمی که در پوپولیسم‌های جدید می‌بینیم، تغییر مخاطبان آنها از سطح ملی به سطح جهانی است دگرگونی در ساختار رسانه‌ای و اطلاعاتی جهان و انقلاب اطلاعاتی سبب شده که هر آنچه در یک کشور و یا حتی در یک منطقه کوچک اتفاق می‌افتد به سرعت در سراسر جهان منعکس شود. بدین ترتیب، رابطه‌ای ارگانیک میان سطوح ملی، منطقه‌ای و جهانی و حتی سطح کوچکتر محلی پدید می‌آید. برای نمونه در آمریکای لاتین عموماً مخاطبان منطقه‌ای وجود دارند و اظهار نظری فقط در یک کشور خاص، بلکه بر کل آمریکای مرکزی و جنوبی تاثیر می‌گذارد. ویژگی دیگر پوپولیسم جدید این است که می‌تواند با دموکراسی نمایندگی سازش یافته و اشکال ترکیبی به وجود بیاورد. پوپولیسم در جایی در جهان کنونی رشد می‌کند که دولت‌های ملی و ساختارهای سیاسی مبتنی بر نمایندگی تقویض اختیارات به سیاستمداران حرفه‌ای بیش از دو دهه است که دچار بحران شده‌اند. همچنین می‌توان گفت امروز در بسیاری از کشورهای آمریکای لاتین پوپولیسم یا امپریالیسم‌ستیزی عجین گردیده و اتکای به توده‌ها به مثابه راه مقابله با فشارهای امپریالیستی به شمار می‌رود، که در قالب طرح‌های مختلف سیاسی (هم پیمانی با کلمبیا و تهدید ونزوئلا)، اقتصادی (ایجاد اتحادیه‌ها و ائتلاف‌های اقتصادی FTAA) نظامی (کودتاهای نظامی در هندوراس) فرهنگی (رسانه) برای رخنه در این کشورها تلاش می‌کنند (بلدی فروشان، 1389: 123-133).

در این میان بررسی احمدی نژاد و چاوز الگوهای مشترکی را به تصویر می‌کشد. «احمدی نژاد و چاوز هر دو با اتکا به شعارهای اقتصادی توده-گرایانه همچون عدالت در توزیع ثروت و واگذاری مالکیت شرکت‌های بزرگ (توزیع سهام عدالت در ایران به عنوان نمونه) به فقرا به قدرت رسیدند. دیدگاه‌های اقتصادی چاوز و احمدی نژاد بر این پندار استوار بوده است که دلیل اصلی فقر، عدم تساوی درآمد شهروندان و سیاست‌های اقتصادی نخبه‌گرا است، نه وجود فرهنگ گسترده فساد اداری و اقتصادی.» (<http://aftabnews.ir/vdchixnm.23-idfft2.html>). از این رو، از بیان این مشکل و بسیج توده‌های فرودست اقتصادی و حاشیه‌ای علیه نظام مستقر بهره گرفته‌اند. چاوز و احمدی نژاد با وجود تفاوت‌های ایدئولوژیک (هوگو چاوز به عنوان یک سوسیالیست - ناسیونالیست سکولار و احمدی نژاد به عنوان یک ناسیونالیست مسلمان) توانستند روابط محکمی با هم برقرار سازند. هر دو رهبرانی پوپولیست با ریشه‌های فرودست و دارای زمینه‌های نظامی بودند که در میان فقرا از پشتیبانی و حمایت بهره برده و وعده توزیع پول نفت را در میان مردم دادند. هر دو اقدامات ضد امپریالیستی داشته و از سیاست‌های غیرمتعهد حمایت کرده و همبستگی جهان در حال توسعه در دستور کار سیاسی‌شان قرار داشت» (Dodson and Dorraj, 2008: 81). از این منظر رویکردها و روش‌های توده‌گرایانه شاید برجسته‌ترین وجه سیاست‌های داخلی و خارجی دو کشور در دوره مورد اشاره بوده است که دو کشور را بیش از هر چیزی به هم نزدیک می‌ساخت.

6-4. مخالف با نظم مستقر بین‌المللی

یکی دیگر از هنجارها و ارزش‌های مشترک در بین ایران و کشورهای چپ‌گرای آمریکای لاتین، موضع آنها در قبال نظام موجود بین‌الملل است. در واقع هنجارهای بین‌المللی حاکم بر نظم موجود، اغلب ریشه در تمایلات و منافع و عملکرد کشورهای غربی؛ اروپا و ایالات متحده آمریکا دارد. از این رو به خاطر اینکه روابط بین‌الملل جدید اساساً محصول جهان شمولی سرمایه‌داری غربی از یک سو و رشد و پیشرفت فناوری

از سویی دیگر است؛ بنابراین، تعارض میان هنجارهای داخلی کشورهای غیر غربی با هنجارهای نظام بین‌المللی تا حدی طبیعی است و به مثابه یک چالش جدی برای نخبگان کشورهای در حال توسعه قابل طرح می‌باشد» (قهرمانپور، 1383: 78).

در دولتهای نهم و دهم در ایران، نظم و نظام بین‌المللی مستقر و موجود کاملاً ناعادلانه، نامشروع و نامطلوب و نمود و نماد بی‌عدالتی، نابرابری، تبعیض، تسلط و سلطه تلقی و گفته می‌شد: عدالت‌خواهی و عدالت‌گستری ایجاد می‌کند که تغییر وضع موجود جهانی برای تامین وضع و نظم مطلوب اسلامی در اولویت اهداف سیاست خارجی قرار گیرد. این امر به معنای نپذیرفتن نظم سلطه و ناعادلانه موجود، مقابله و مبارزه با آن و تلاش برای اصلاح و تغییر ساختاری، هنجاری و نهادی آن است؛ زیرا تحقق آرمان‌ها و اهداف بلند مدت انقلاب اسلامی مستلزم اصلاح و تغییر نظم بین‌المللی مستقر و ابعاد سه‌گانه نظام بین‌المللی معاصر است. بنابراین، مقابله با نظام سلطه و سلطه‌گران و انتقاد از سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی با هدف تغییر و دگرگونی آن برای استقرار نظام عادلانه و مطلوب اسلامی است. دولت نهم در برنامه‌های خود یکی از اهداف سیاست خارجی جمهوری اسلامی را «تقویت استراتژی چندجانبه‌گرایی در سطح بین‌المللی و مقابله با یکجانبه‌گرایی در عرصه بین‌الملل» و «گسترش همکاری با کشورهای مستقل و غیرمتعهد» اعلام می‌داشت. در قالب این راهبرد، همان‌گونه که وزیر امور خارجه وقت تصریح نمود «یکی از محورهای سیاست خارجی دولت نهم و دهم متنوع سازی روابط بین‌الملل ایران با تاکید بر مقابله منطقی با سلطه جهانی و یکجانبه‌گرایی و تامین امنیت ملی جمهوری اسلامی ایران از طریق ایجاد ائتلاف در اقصی نقاط جهان است» (دهقانی فیروزآبادی، 1386: 160). منوچهر متکی، وزیر امور خارجه دولت نهم، در سمینار آمریکای لاتین می‌گوید: «ما نگاهی مشترک و همسان نسبت به مناسبات بین‌المللی داریم. ما و آمریکای لاتین به دنبال سیطره بر کسی یا جایی نیستیم. ما شعار مشترکمان ایجاد روابط عادلانه در روابط بین‌الملل است و این تحقق‌پذیر است؛ زیرا کسانی که خود را با زور و ارعاب و تهدید، حاکم بلامنازع بر مناسبات جهانی می‌دانستند، کسانی که در پایان جنگ سرد گمان می‌کردند که قدرت مطلق العنان شده‌اند... امروزه در کشورهای بی‌سلاح و در میان ملت‌های بدون پشتیبان زمین‌گیر شده‌اند» (متکی، 1386: 11). هوگو چاوز، رئیس‌جمهور وقت ونزوئلا، در اشاره به رد نظام بین‌الملل موجود در گفتاری همسنگ با دیدگاه‌های محمود احمدی‌نژاد در ایران می‌گوید: «در عصر جدید امپریالیسم آمریکا از بین می‌رود تا جهان چند قطبی متولد شود. آمریکا از دموکراسی حرف می‌زند ولی دیکتاتوری‌های وحشتناک را تحمیل می‌کند» (فارس، 1389/9/22). بنابراین، می‌توان گفت سیاست مخالف با نظم موجود بین‌المللی رویکردی پایدار در گفتمان‌های چاپ‌گرایانه و ناسیونالیستی در آمریکای لاتین و نیز اسلام سیاسی در ایران بوده است که به مثابه یک عنصری هویتی مشترک دو کشور را به سمت همکاری در صحنه‌ی بین‌المللی سوق داد.

7-4. تجربه تاریخی مشترک

تجربه تاریخی یکی دیگر از وجوهی است که همانندی و همسانی‌های ذهنی و به تبع آن رفتاری را در میان کنشگران ایجاد می‌کند. در واقع بخشی از هویت سیاسی و فرهنگی کشورها نتیجه تجربیات تاریخی آنها و کنش و واکنش‌هایی که در قبال آن انجام داده‌اند، می‌باشد. در خصوص تاثیر این عامل در همسویی سیاسی جمهوری اسلامی ایران با کشورهای آمریکای لاتین می‌توان به گذشته تاریخی ایران و آمریکای لاتین اشاره کرد. «تجربه تاریخی ایرانیان حاکی از آن است که آنها در طول تاریخ بارها بوسیله اقوام مهاجم مورد تعدی و اشغال قرار گرفته است به علاوه اینکه از قرن نوزدهم در اثر ضعف و ناتوانی در مقابله با قدرت برتر نظامی و فزون‌تر اقتصادی استعمارگران، قراردادهای استعماری بسیاری بر کشور تحمیل شد که به موجب آن امتیازات و انحصارات ناعادلانه‌ی به کشورهای غربی اعطاء گردید. مداخله‌گری آمریکا در ایران به ویژه نقش این کشور در کودتای 28 مرداد 1332، و حمایت از رژیم شاه نیز بر دامنه این انگیزه‌ها و گرایش‌های افزود. ایستارهای تدافعی و گرایش‌های مقابله‌جویی حاصل از مناسبات ناعادلانه با قدرت‌های بزرگ غربی به بیگانه‌هراسی ایرانیان انجامید. نتیجه منطقی آن نیز بیگانه‌گری و بیگانه‌ستیزی به خصوص نسبت به غرب بوده است. این تجربه تاریخی تاثیر دوگانه‌ای بر سیاست خارجی جمهوری اسلامی داشته است؛ از یک سو، موجب روابط خارجی بسیار احتیاط‌آمیز همراه با شک و سوءظن با کشورهای غربی به ویژه آمریکا و انگلیس شده است زیرا بر پایه ارزیابی ذهنی و روانی از حوادث تاریخی در گذشته، بسیاری از ضعف‌ها و مشکلات ایران معلول رابطه و تماس با شیاطین بزرگ قلمداد و تلقی می‌شود. فراتر از این، تمام تحولات و حوادث بین‌المللی به گونه‌ای تفسیر و تصور می‌شود که آگاهانه و عامدانه علیه ایران و اسلام جهت‌گیری شده‌اند» (دهقانی فیروزآبادی، 1388: 231). هانتز در این رابطه می‌گوید: بی‌شک تجربه تاریخی ایران این ذهنیت را تقویت کرده است

که جهان خارج را مکانی تهدیدآمیز و غیردوستانه تلقی کنند و بر همین اساس همواره نسبت به نیت خارجی‌ها نگران باشند. شاید مهمترین علت این تجربه و ذهنیت تاریخی، موقعیت جغرافیایی ایران و قرار گرفتن آن در مسیر بزرگترین مهاجرت‌ها و امپراتوری‌های توسعه‌طلب باشد. اشغال ایران که بارها توسط مهاجمان خارجی صورت گرفته نشان دهنده همین موقعیت جغرافیایی خاص این کشور است. اروپایی‌ها از قرن 16 میلادی به قلمرو ایران تجاوز کردند که ابتدا توسط هلند و پرتغال آغاز شد و سپس توسط روس‌ها و انگلیسی‌ها ادامه پیدا کرد. تجربه 200 سال گذشته و مناقشات دوره جنگ سرد احتمالاً بیشترین تأثیر را بر سیاست خارجی ایران بر جای گذاشته است (Hunter, 2010: 22-17).

کشورهای آمریکای لاتین نیز تاریخ و تجربه‌ی مشابهی را پشت سر گذاشته‌اند. این منطقه برای قرن‌ها مستعمره قدرت‌های اروپایی بوده و سال‌ها مبارزه و جنگ برای کسب استقلال در تاریخ سیاسی کشورهای منطقه به روشنی گویای سطره استعماری بر این منطقه از سوی کشورهای اروپایی و قدرت‌های مسلط بوده است. «در سده‌های هیجدهم و نوزدهم، کشورهای آمریکای لاتین زیر سلطه کشورهای اروپایی بودند. ونزوئلا، کلمبیا، پاناما، اکوادور، بولیوی و... به رهبری سیمون بولیوار با تأکید بر آزادی و عدالت از سلطه‌ی استعماری اسپانیا رهایی یافتند. این منطقه پس از استقلال نیز به علت گسترش ضعف و نیاز روزافزون به مواد خام و تقویت گرایش‌های استعماری ایالات متحده رفته رفته به حوزه نفوذ این کشور تبدیل شد. «دکترین مونروئه» و آموزه‌ی «جنگ پیشگیرانه» تئودور روزولت بخشی از استراتژی‌هایی بودند که ایالات متحده برای گسترش نفوذ و استمرار آن برای قرن‌ها در این منطقه اعمال می‌کرد. ایالات متحده آمریکا بارها در آمریکای لاتین دست به مداخله نظامی و حمایت از کودتاهای نظامی به بهانه رویارویی با کمونیسم زد حال آن که گسترش دامنه‌ی نفوذ شرکت‌های اقتصادی خود، نگهداشتن نظامیان وابسته بر سر قدرت و وابسته کردن هر چه بیشتر این کشورها به ایالات متحده جزو اهداف مهم آمریکا به حساب می‌آمد (ابراهیم بای سلامی، 1387: 101-100). جمله معروف سیمون بولیوار که می‌گوید: «تقدیر ظاهراً چنین خواسته که ایالات متحده آمریکا به بهانه‌ی آزادی، مردم قاره‌ی آمریکا را به خاک سیاه بنشانند» که همواره بوسیله استقلال‌طلبان ضد امپریالیست برجسته می‌شود گویای بیان تجربه‌ی تاریخی کشورهای این منطقه است که در نگاه چپ‌های ناسیونالیست دیده می‌شود. دولت‌های آمریکای لاتین و همچنین جمهوری اسلامی به دنبال تغییر ساختار ناعادلانه نظام بین‌الملل و تعدیل در روابط دولت‌های قوی و دولتهای ضعیف می‌باشند.

نتیجه‌گیری

نوشتار حاضر در پاسخ به این پرسش شکل گرفت که تقویت روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین در دوران احمدی‌نژاد را چگونه و در چه قالبی می‌توان فهمید. در پاسخ به این پرسش این فرضیه مطرح شد که توسعه روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین به ویژه ونزوئلا دوره هوگو چاوز اساساً برآمده از ماهیت دولت و ویژگی‌های هویتی دو طرف است که در این مقطع زمانی آنها را به هم نزدیک کرده است. بدین منظور در این نوشتار سعی شده که با بهره‌گیری از رویکردی سازه‌انگاران و با تأکید بر ارزش‌ها و هنجارهای مشترکی که بین دولت احمدی‌نژاد و هوگو چاوز وجود داشت، نسبتی واقعی‌تر به دست داده شود.

رابطه ایران با کشورهای منطقه آمریکای لاتین اگر چه به نسبت طولانی می‌باشد و به اوایل قرن بیستم برمی‌گردد، اما در کمتر دوره‌ای از اهمیت استراتژیکی و حتی به لحاظ اقتصادی در سطح بالایی از توسعه و تعمیق برخوردار بوده است. شواهد، همچنان که اشاره شد، نشان می‌دهد روابط محدود سیاسی با برخی از کشورهای این منطقه و حجم مبادلات به نسبت پایین، کل روابط ایران با کشورهای این منطقه را نشان می‌دهد. با وجود این که به لحاظ امنیتی، اقتصادی و سیاسی، آمریکای لاتین نمی‌توانست چندان در کانون اهداف سیاست خارجی ایران قرار بگیرد، اما وجود همین روابط به نسبت محدود نشان می‌دهد که مناسبات سیاسی ایران با کشورهای این منطقه همواره تابعی از شرایط داخلی و گرایش‌های نظام سیاسی و نوع برخورد آن با هنجارهای بین‌المللی و مناسبات قدرت بوده است. روابط ایران با کشورهای آمریکای لاتین در قیل از انقلاب اساساً معطوف به کشورهایی می‌شد که رویکردهای محافظه‌کارانه توأم با پذیرش هنجارهای بین‌المللی داشته و در قطب‌های سیاسی و ایدئولوژیک در طیف بلوک غرب قرار می‌گرفتند. اما وقوع انقلاب اسلامی در داخل کشور و در سطح ملی منجر به تغییر اهداف و اولویت‌های سیاسی شد و بسیاری از هنجارهای ملی و بین‌المللی مورد پرسش قرار گرفتند، در واقع با انقلاب ایران یک حکومت انقلابی، ایدئولوژیک، غیر متعهد، مخالف هنجارها و ارزش‌های غربی، معارض با ساختارها و هنجارهای بین‌المللی و حامی گروه‌ها، جنبش‌ها و کشورهای انقلابی قدرت را

به دست گرفت. براین اساس، برخی از کشورهای آمریکای لاتین که تا پیش از این از مرکز توجه حکومت سابق خارج بودند، مورد توجه قرار گرفتند و روابط سیاسی با آنها برقرار شد. نمونه‌ی بارز این کشورها را می‌توان کوبا و نیکاراگوئه نام برد که همانند جمهوری اسلامی ایران، در سیاست خارجی مخالف امپریالیسم، نظام بین‌المللی غرب محور، استعمار... و همچنین حامی محرومان و ملت‌های تحت استعمار و استثمار بودند. این وضعیت تا پایان جنگ تحمیلی در سال 1988 ادامه یافت. پس از پایان جنگ، به مدت 16 سال در دوران ریاست جمهوری اکبر هاشمی رفسنجانی و محمد خاتمی، رویکرد ایران در قبال کشورهای منطقه، توسعه روابط بر اساس منافع اقتصادی و همکاری با کشورهای در حال توسعه بود. در این مقطع با تعدیل برخی از وجوه ایدئولوژیک در سیاست خارجی، تامین نیازهای اقتصادی و رویکردهای توسعه‌ای اولویت یافت. بازتاب این نوع سیاست‌های داخلی در بعد بین‌المللی با پذیرش انتقادی هنجارهای بین‌المللی یا به اصطلاح رویکرد انتقادی به جای انقلابی و تجدیدنظرطلبانه رادیکال همراه بود.

در دهه‌ی اول قرن بیستم و یکم، در صحنه‌ی داخلی ایران و تعدادی از کشورهای منطقه‌ی آمریکای لاتین و از جمله ونزوئلا، دولت‌هایی بر سر کار آمدند، که دوره‌ی جدیدی از تحول و توسعه روابط دو جانبه و چندجانبه را رقم زدند. در واقع روابط ایران با برخی از کشورهای آمریکای لاتین به ویژه ونزوئلا به اندازه‌ی توسعه یافت که به طور متوسط روسای جمهور دو کشور در سال دوبار از پایتخت‌های یکدیگر دیدار داشتند، این دولت‌ها در سازمان‌ها و نهادهای بین‌المللی و برخی نهادهای منطقه‌ای مانند آلبا، غیرمتعهدها و غیره نیز همکاری‌های گسترده‌ای را به نمایش گذاشتند و مواضع مشترکی در خصوص بسیاری از مسائل بین‌المللی اتخاذ کردند. واقعیت این است که این روابط اگر چه ابعادی اقتصادی داشته و حجم مبادلات اقتصادی نسبت به گذشته ارتقاء یافته، اما کماکان حجم نه چندان زیادی از مبادلات اقتصادی میان دو کشور به چشم می‌خورد. این مسئله روشن می‌سازد که این روابط بیش از هر چیز بعدی سیاسی دارد. به طور کلی در این خصوص می‌توان گفت که اصول و عناصر هویتی و عقیدتی تعیین کننده سیاست خارجی و همچنین سیاست داخلی دولت‌های چپ‌گرای آمریکای لاتین از جمله هوگو چاوز بوده‌اند. همچنین دولت احمدی‌نژاد نیز علاوه بر اینکه در بستر ساخت هویتی و سیاسی انقلابی جمهوری اسلامی ایران قرار داشت، از اصول و مبانی‌ای نیز بهره می‌گرفت که بیشتر یادآور وجوه ایدئولوژیک نظام در دهه‌ی اول انقلاب اسلامی ایران بوده و صبغه انقلابی و ایدئولوژیک آن چشمگیرتر بود. بدین ترتیب، می‌توان گفت در واقع جمهوری اسلامی ایران و ونزوئلا و حتی برخی از کشورهای آمریکای لاتین نظیر بولیوی، اکوادور، نیکاراگوئه و... از اصول و هنجارهای مشابهی پیروی می‌کنند که هویت‌های همسوی آنها را تعیین می‌نماید. به عبارت دیگر، این کشورها با برخورداری از اصول و مواضعی مشترک در خصوص اقتصاد (سوسیالیسم و پوپولیسم)، گرایش به جهان در حال توسعه (جهان سوم - گرای)، بومی‌گرایی و استقلال‌خواهی، نفی لیبرالیسم و نتولیبرالیسم، ضدیت با سرمایه‌داری، مخالفت با نظم و نظام بین‌المللی مستقر و متأثر از زمینه‌های تاریخی مشابه و بسترهای فرهنگی و مذهبی مشابه مانند اسلام سیاسی و الهیات رهایی بخش، به مثابه کارگزارانی فعال ضمن قرار گرفتن در تعاملی همسو و قابل درک برای یکدیگر، گرایش‌ها و کنش‌های همسویی داشتند. این که آنها در تعامل بین خود، احساس هویتی مشابه در نقش‌های ضدامپریالیستی، ضدسرمایه‌داری، تجدیدنظرطلب در ساختار بین‌المللی موجود و حامی ملت‌ها و گروه‌های به حاشیه رانده شده دارند، آنها را در یک جبهه سیاسی، فکری و هویتی قرار می‌دهد و حتی منافع آنها را نیز که در برآورد اهداف یاد شده است، در کنار هم به عنوان متحدانی در یک سوی منازعات سیاسی و هویتی قرار می‌دهد. در مقابل آنچه که در مقابل آنها به صورت یک غیریت تعریف می‌شود به مثابه دشمنان و حافظان نظم سیاسی و فرهنگی موجود، آماج اقدامات و اظهارات آنها قرار می‌گیرد. بنابراین، می‌توان گفت که بنابر فهمی سازه-انگارانه، هویت‌های برساخته این دولت‌ها که بر عناصر مشابه و همگرا استوار است، در تعاملی بین ذهنی ایفای نقش‌های مشابه را نشان می‌دهد که در نهایت در کردارها، گفتارهای و رویکردهای سیاسی آنها بازتاب پیدا می‌کند. این درک که آنها در یک جبهه سیاسی و فرهنگی قرار دارند، با دوستان و دشمنان و ارزش‌های و هنجارهای مشخص آنها را در کنار هم قرار داده و به سوی یک همگرایی و ارتقای مناسبات و اشتراک مواضع سوق می‌دهد. بدین ترتیب، روابط نزدیک دولت احمدی‌نژاد و هوگو چاوز بین سال‌های 2005 تا 2013، بیانگر این واقعیت موجود در هر دو کشور است.

منابع و مأخذ 1. منابع فارسی

- ابراهیم بای سلامی، غلام حیدر، «از ساختارگرایی تا بولیواریسیم»، ماهنامه اطلاعات سیاسی-اقتصادی، شماره 251-252، مرداد و شهریور 1387.
- ادیب‌زاده، مجید، زبان، گفتمان و سیاست خارجی: دیالکتیک بازنمایی از غرب در جهان نمادین ایران، تهران: نشر اختران، 1387.
- پوراحمدی، حسین و محمدرضا موسوی‌نیا، «سیاست خارجی آمریکا در خاورمیانه پس از حادثه 11 سپتامبر از منظر رئالیسم، لیبرالیسم و سازه‌نگاری»، دوفصلنامه حقوق و سیاست، بهار و تابستان 1385.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «هویت و منفعت در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، در منافع ملی جمهوری اسلامی ایران، داود کیانی، تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی، 1386.
- _____، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، چاپ چهارم، تهران: انتشارات سمت، 1391.
- _____، «منابع ملی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، فصلنامه سیاست، دوره 39، شماره 3، پاییز 1388.
- _____، «گفتمان اصولگرایی عدالت‌محور در سیاست خارجی دولت احمدی‌نژاد»، فصلنامه دانش سیاسی، شماره 5، بهار و تابستان 1386.
- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال و وحید نوری، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دوران اصولگرایی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع)، 1391.
- ران، رادز، «آمریکای لاتین و مسیحیت انقلابی، چهره در حال تحول الهیات رهایی‌بخش»، ترجمه‌ی چشم‌انداز ایران، ماهنامه چشم‌انداز ایران، شماره 24.
- رازانی، احسان، «هم‌کاوایی نقش مذهب در انقلاب ایران و جنبش‌های آمریکای لاتین»، فصلنامه راهبرد، شماره سی و یکم بهار 1383.
- رویدادها و تحلیل‌ها، «سفر احمدی‌نژاد به نیویورک»، سال بیستم، شماره 205، بهمن 1385.
- ساداتی‌فر، عبدالرحیم، «بررسی رابطه ایران و آمریکای لاتین»، در گفتگو با دو هفته‌نامه پگاه حوزه، شماره 262، 1387.
- سبحانی، احمد، «در برابر نظام سلطه»، همشهری دیپلماتیک، شماره 43، شهریور 1389.
- سریع‌القلم، محمود، «سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: قابلیت و امکان تغییر»، فصلنامه بین‌المللی روابط خارجی، سال اول، شماره 1، بهار 1388.

- صانعی، علیرضا، **مبانی حکمی و سیاست عملی دولت نهم در روابط بین الملل**، تهران: جمهوری، 1388.
- ضیائی، محمدعلی، ب «جایگاه آمریکای لاتین در نظام بین الملل و تاثیرات آن بر روابط ج.ا.ا.»، **گزارش اولین سمینار آمریکای لاتین**، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1387.
- ضیائی، محمدعلی، الف «تحلیل نظریات روابط دوجانبه ایران و آمریکای لاتین»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره 2، تابستان 1387.
- عسگرخانی، ابومحمد و جهانشیر منصوری مقدم، «همکاری و منازعه در روابط بین الملل: نگاهی به نظریه سازه‌انگازانه» «کساندر ونت»، **فصلنامه سیاست**، شماره 40، پاییز 1389.
- عسکری، یاسر، «اسلام در آمریکای لاتین چالش‌ها و فرصت‌ها»، **فصلنامه پژوهش‌های منطقه‌ای**، شماره 8 پاییز و زمستان 1390.
- عیوضی، محمد رحیم، «تحلیلی بر سیاست خارجی احمدی نژاد»، **فصلنامه راهبرد یاس**، شماره 4، تابستان 1387.
- قهرمانپور، رحمان، «تحلیل تکوین‌گرایانه سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، سال هفتم، شماره اول، بهار 1383.
- قوام، عبدالعلی، **روابط بین الملل نظریه‌ها و رویکردها**، تهران: انتشارات سمت، 1384.
- متکی، منوچهر، «سخنرانی در سمینار آمریکای لاتین»، در، **مجموعه مقالات سمینار آمریکای لاتین**، تهران: انتشارات وزارت امور خارجه، 1387.
- مرادی فر، علی اصغر، «گفتمان سیاست خارجی ج.ا.ا. (دولت نهم) با کشورهای آمریکای لاتین»، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال بیست و دوم، شماره 2، تابستان 1387.
- مشیرزاده، حمیرا، **تحول در نظریه‌های روابط بین الملل**، تهران: انتشارات سمت، 1391.
- _____، «سازه‌انگاری به عنوان فرانظریه در روابط بین الملل»، **مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی**، شماره 1383، 65.
- میرزایی، مسعود، **آمریکای لاتین: از کودتا تا دموکراسی**، تهران: نشر ماهیار، 1390.
- هادیان، ناصر، «سازه‌انگاری از روابط بین الملل تا سیاست خارجی»، **فصلنامه سیاست خارجی**، شماره 68، زمستان 1382.
- هویف، تد، «نوید مکتب برسازی برای نظریه‌های روابط بین الملل»، در **نواقح گرایبی، نظریه انتقادی و مکتب برسازی**، ترجمه‌ی علیرضا طیب، تهران: دفتر مطالعات سیاسی و بین المللی، 1386.
- هوشنگ مهدوی، عبدالرضا، **سیاست خارجی ایران در دوره‌ی پهلوی: 1357-1300**، چاپ دوم، تهران: نشر پیکان، 1391.

- Dobbins, James, **After the Taliban: Nation Building in Afghanistan**, (Dulles, VA: Potomac Books 2008).
- Dodson, Michael and Manochehr Dorraj, "Populism and Foreign Policy in Venezuela and Iran", **The Whitehead Journal of Diplomacy and International Relations**, Winter/Spring 2008.
- Hafezi, Parisa, "Iran, Venezuela Axis of Unity, against U.S". **Reuters**, July, 2007.
- Hunter, Shireen T, **Iran's Foreign Policy in the post-Soviet Era :Resisting the New International Order**, (Santa Barbara, CA: Praeger, 2010).
- Hunter, Shireen T. **Iran and the World: Continuity in a Revolutionary Decade** (Bloomington: Indiana University, 1990).
- Farahi, Farideh, "Iran in Latin America: Threat or Axis of Annoyance?", Woodrow Wilson International Center for Scholars, Washington, D.C., July 10, 2008.
- Feith, Douglas, "Under Secretary of Defense for Policy", in his book, **War and Decision: Inside the Pentagon at the Dawn of the War on Terrorism** (New York: Harper, 2008).
- Lotfian, Saideh, "The New Role of Latin America in Iran's Foreign Policy", **ITANIAN REVIEW of Foreign Affairs**, vol. 1, no. 3, fall 2010.
- Reus-smit, Christian, "Constructivism" in Scott Burchill and Andrew Linklater, **Theories of International Relations**, London: Macmillan, 2001.
- Wendt, Alexander, **Social Theory of International Politics**, (New York: Cambridge University Press, 1999).
- Zeraoui, Zidane and Ignacio Klich, **Iran, Los retos de la republica islamica** (Buenos Aires: siglo XXI Editora Iberoamer Cana, 2011).
-

- "Diplomatic Relations Mexico – Iran," accessed on August 2, 2011, http://emloamex.sre.gob.mx/iran/index.php?option=com_content
- Dorraj, Manochehr, Michael Dodson, "Neo-Populism in Comparative Perspective: Iran and Venezuela", available in: <http://muse.jhu.edu/journals/cst/summary/v029/29.1.dorraj.html>.

- Stephen, Johnson, "Iran's Influence in the Americas" **a Report of the CSIS Americas Program**, March 2012. available at: <http://www.CSIS.org>.
 - "Cuban Policy in the Middle East: Cuba-Iran Axis ?," Cuba transition project, Institute for Cuban and Cuban-American, University of Miami, available at: <http://www.cartadecuba.org/cuba-iran-axis.htm>.
 - "Cuban Policy in the Middle East: Cuba in the Middle East since the End of the Cold War," Cuba Transition Project, Institute for Cuban and Cuban-American Studies, University of Miami, <http://www.cartadecuba.org/cubamiddleeast.htm>
 - Gareth Porter, "Argentina's Iranian Nuke Connection," Asia Times, November 15, 2006, <http://www.Asiatimes.com/atimes/Middle-East/HK15AK03.html>.
 - A National Security Strategy for a New Century, The White House, October 1998, <http://www.fas.org/man/docs/nssr-98.pdf>.
 - Ewen MacAskill and Chris McGreal, "Israel Should be Wiped off map, says Iran's president." **Guardian (UK)**, October 27, 2005, <http://www.guardian.co.uk/world/2005/oct/27/israel.iran>.
 - See "KKK's David Duke Tells Iran Holocaust Conference That Gas Chambers Not Used to Kill Jews," **Fox News**, December 13, 2006, <http://www.foxnews.com/story/0,2933,236014,00.html>.
 - Rory Carroll, "Brazilian protests greet Ahmadinejad at start of South American tour," **Guardian (UK)**, November 23, 2009, <http://www.guardian.co.uk/world/2009/nov/23/ahmadinejad-brazil-protests-iran>.
 - "President Ahmadinejad in South America," **Uskowi on Iran**, November 26, 2009, <http://www.us-kowioniran.com/2009/11/president-ahmadinejad-in-south-america.html>.
 - Robert Tait, "It's the Economy, Mr. Ahmadinejad," **Guardian (UK)**, September 19, 2007, <http://www.guardian.co.uk/world/2007/sep/19/iran.roberttait>.
 - "Iran aggressively pursues these weapons and exports terror, while an unelected few repress the Iranian people's hope for freedom.... States like these, and their terrorist allies," <http://edition.cnn.com/2002/ALLPOLITICS/01/29/bush.sppeech.speech.txt>.
 - <http://www.nasimonline.ir/TextVersion/Detail/?Id=314459&Serv=9>
 - <http://pe.rian.ru/foreign/international/20120112/129898779.html>.
- ضیائی، محمدعلی، «تاریخ روابط دیپلماتیک ایران و آمریکای لاتین»، قابل دسترسی در وب سایت:
- <http://hamshahrionline.ir/details/12633>

- احمدی لفور کی، بهزاد، «فرصت‌های ایرانی در آمریکای لاتین» قابل دسترسی در وب سایت:
- <http://www.asnoor.ir/public/Articles/ViewArticles.aspx?Code=177159>
- خواجه‌ئی، محمد، «ایران و آمریکای لاتین؛ گسترش محور جنوب - جنوب»، قابل دسترسی در وب سایت:
- <http://hamshahrionline.ir/details/11947>
- مجتهدزاده، پیروز، قابل دسترسی در وب سایت :
- <Http://www.aftabir.com/news/view/2008/doc/o1>
- سیف، احمد، «اقتصاد سیاسی ایران معاصر؛ دفتر دوم «اقتصاد آقای احمدی‌نژاد»، قابل دریافت در وب سایت:
- <http://www.ketabnak.com/comment.php?dlid-28529>.
- <http://www.cartadecuba.org/cuba-iran-axis.htm>
- <http://www.fas.org/man/docs/nssr-98.pdf>
- <http://www.iraneconomist.com/fa/news/>
- <http://www.Asiatimes.com/atimes/Middle-Eest/HK15AK03.html>
- <http://edition.cnn.com/2002/ALLPOLITICS/01/29/bush.sppeech.speech.txt>.
- <http://emloamex.sre.gob.mx/iran/index.php?>
- <http://www.guardian.co.uk/world/2005/oct/27/israel.iran>

2. پایان‌نامه‌ها

- بلدی فروشان، محمود، چپ‌گرایی در آمریکای مرکزی و جنوبی بعد از جنگ سرد (2009-1991)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، 1389.
- دانش‌نیا، فرهاد، ارزیابی نظریه سازه‌انگاری در روابط بین‌الملل؛ بررسی موردی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه شهید بهشتی، 1384.
- عطایی، بلال، سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در دولت نهم در منطقه آمریکای لاتین، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه، زمستان 1390.

A Constructivist View on Islamic Republic of Iran's Relations with Latin America: The Case Study of Venezuela

Names , ..., Emails

Though Iran's relations with Latin American countries, has a relatively long history, but it was still limited due to political, economic and geopolitical reasons, and had not had a period of prosperity and expansion except in limited periods and with a numerable of countries. However, a period of expansion of political relations between the Islamic Republic and these countries commenced since 2005 after the victory of Mahmoud Ahmadinejad in Iran's presidential elections, and the rise of new radical leftist in some of the countries in this region, especially in Venezuela. Expansion of these relations can be explained by a variety of reasons, and from different perspectives and approaches. The present paper analyzes the reasons for this expansion through a constructive view point. through this approach, the opposition to the domination system, the negation of capitalism and liberalism, colonial contexts, Third World-ism and common historical experiences , have been the elements of common identity that have driven these countries to promote the bilateral relations and wide cooperation at least in the spheres of politics.

Keywords: Iran, Latin America, Constructivism, Identity, Imperialism, the Third World-ism, Venezuela.

